

بُخواهیم

بنویسیم

فکر کنیم

کتاب کار (۳)

مرکز دوستدار کودک مشتاق

پاییز ۹۵

تنظیم: رویا اخلاص پور

همکاران: زهرا قاسم زاده، مریم ضیاء محمدی، لیلی یحیی زاده

صفحه آرایی: بهار زندرضوی

## فهرست مطالب

پیشگفتار

درس اول : به نام خدا

درس دوم : سگی که زیاد می دانست

درس سوم سوخت های فسیلی از کجا می آیند؟

درس چهارم : نشریات کودکان - کیهان بچه ها

درس پنجم : کارگاه داستان

درس ششم : نوازنده کور

درس هفتم : اگر یک پرنده بودم

درس هشتم : آینه

درس نهم : باران

درس دهم : کتاب؛ تو می دهی جواب من

درس یازدهم : تاریخچه المپیک

درس دوازدهم : چرا با هم نرقصیم

درس سیزدهم : روباه و طبل

درس چهاردهم : داستان موشهای وارونه

درس پانزدهم : انرژی خورشیدی

درس شانزدهم بازی ها:

درس هفدهم : درس هجدهم : پته

درس هجدهم : مارک توانین

## دوست و همیار عزیز

سلام، می دانم که اکنون سواد خواندن ونوشتن را فراگرفته ای و خیلی مشتاق خواندن مطالب جذاب و بامزه هستی ، دوست داری بخوانی و دنیا را با کلمات کشف کنی واز آن مهم تر دوست داری کشفیات خود را بنویسی و ثبت کنی و به دیگران بدھی تا آنها را بخوانند و لذت ببرند.

تو را می بینم که روزها به تماشای دنیای اطرافت می نشینی، بادقت نگاه می کنی، گوش می دهی، لمس می کنی، می بویی و به همه اینها فکر می کنی. شاید ندانی که فکرهای تو برای من و دوستان من چقدر مهم است . ممکن است که تو کوچک باشی اما می دانم که فکرهای بزرگی داری، هر روز که زندگی می کنی با خوبیها، بدیها، سختیها و شادیهای زیادی روبرو می شوی، بعضی و قتها زندگی برایت سخت می شود، به نظرت می رسد که نمی توانی بعضی مشکلات را حل کنی، ولی دیده ام که با صبوری، با همکاری و با تفکر کارهایت را پیش بردہ ای و امیدوار به نزد من آمده ای.

شاید این را هم ندانی که ما بزرگترها خیلی وقتها از شما کمتر می دانیم، کمتر فکر می کنیم و خیلی زود نالمید می شویم اما وقتی شما بچه ها را شاد و بازیگوش درحال فکر کردن، راه حل دادن می بینیم، آن وقت می فهمیم که خیلی چیزها وجود دارد که باید از شما یاد بگیریم.

ما چند سال است که با هم در این مرکز یاد می گیریم، من از تو و تو از من و همه در کنار یکدیگر. می دانی که بیش از آنکه معلمت باشم دوست و پشتیبان تو هستم و می خواهم بعضی کارها را برای تو آسان تر کنم تا بتوانی راحت تر فکر کنی و نتیجه بگیری.

امسال ( تابستان ۱۳۹۵ ) فکر کردیم که چه طور می توانیم بیشتر باهم بخوانیم، بنویسیم و فکر کنیم. کفشهایم را پوشیدم و به همه جا سرک کشیدم. کتابهای داستانی، علمی و شعر خواندم. در اینترنت جستجو کردم. نوشه های دوستان بزرگتر مدرسه را خواندم و آخرش این دفتر را آماده کردم. می دانم که ممکن است خیلی خیلی خوب نباشد اما مطمئن هستم که خوب است؛ قصه هایش، شعرهایش و چیزهای که دوست داری درباره آنها بدانی مثل بازی، انرژی خورشیدی و ...

راستش را بخواهی وقتی این را آماده می کردم بار دیگر همسن تو شدم، پیش خودم فکر کردم من دوست دارم چه چیزهایی را بدانم. خیلی از چیزهایی را که در این دفتر نوشته شده است من هم قبلاً نوشتن آنها نمی دانستم. پس وقتی به تو فکر کردم خودم هم خیلی یاد گرفتم. از تو خیلی متشرکرم که با آمدنت به مدرسه به من کمک می کنی که کنجکاو باشم و یادم نرود که هیچ وقت برای یاد گرفتن دیر نیست .

پس حالا می توانم امیدوارم که تو با خواندن و فکر کردن و نوشتן فکرهایت و نقاشی آنها، دوباره تکرار می کنم  
نوشتمن فکرها و نقاشی آنها خیلی مهم است چون تو با این کار کمک می کنی که من و دوستانم نیز بیشتر یاد بگیریم.  
 دوستت دارم حتی اگر این دفتر را یک بار هم باز نکنی اما خوشحال خواهم شد اگر ببینم همه خواندها و نوشه-  
 هایت را که با دفتر کار به مخواهی داد.

## دوست و همراه آموزشگر تو



# سیمایش

## به نام خدا

به نام خداوند جان و خرد - کزین برتر اندیشه برنگذرد

خداوند نام و خداوند جای - خداوند روزی ده رهنماي

خداوند کیوان و گردان سپهر - فروزنده ماه و ناهید و مهر

ز نام و نشان و گمان برترست - نگارندهی بر شده پیکرست

به بینندگان آفریننده را - نبینی مرنجان دو بیننده را

نیابد بدو نیز اندیشه راه - که او برتر از نام و از جایگاه

سخن هر چه زین گوهران بگذرد - نیابد بدو راه جان و خرد

خرد گر سخن برگزیند همی - همان را گزیند که بیند همی

ستودن نداند کس او را چو هست - میان بندگی را ببایدست بست

خرد را و جان را همی سنجد اوی - در اندیشهی سخته کی گنجد اوی

بدین آلت رای و جان و زبان - ستود آفریننده را کی توان

به هستیش باید که خستو شوی - ز گفتار بی کار یکسو شوی

پرستنده باشی و جوینده راه - به ژرفی به فرمانش کردن نگاه

توانا بود هر که دانا بود - ز دانش دل پیر برنا بود

از این پرده برتر سخن‌گاه نیست - ز هستی مر اندیشه را راه نیست



۱. ابولقاسم فردوسی در کلاس معرفی شود.
۲. یکی از داستانهای فردوسی را از کتابخانه بردارید و در کلاس بخوانید.
۳. فردوسی اهل کدام کشور است؟
۴. شهرهایی که او از آنها نام می‌برد؛ مثل زابل، مازندا، کابل اکنون در چه کشورهایی قرار دارند؟
۵. به نظر شما ایران همیشه مرزهای امروز را داشته است؟
۶. از بیت‌های زیر چه می‌فهمید؟

پرستنده باشی و جوینده راه / به ژرفی به فرمانش کردن نگاه

توانا بود هر که دانا بود / ز دانش دل پیر برنا بود

# سگ‌ها

## سگ که زیاد می‌دانست



چند تابستان پیش از این، یک سگ شکاری سری به روستا زد. او به این نتیجه رسیده بود که همه سگهای مزرعه ترسو هستند، چون از حیوانی که خط سفیدی روی پشتی دارد می‌ترسند. به سگ نگهبان که در خانه‌ی روستایی میزبانانش زندگی می‌کرد گفت: «تو ضعیف‌تر از آنی که من به زمینت بزنم. بهتر است آن حیوان کوچولو را که خط سفیدی به پشتی دارد ادب کنم. به من نشان بده.»

**سگ نگهبان گفت: درباره آن حیوان، هیچ سوالی نداری از من بکنی؟**

**سگ شکاری جواب داد: نه این تویی که سوال می‌کنی. فهمیدی؟**

سگ نگهبان سگ شکاری را به جنگل برد و حیوانی را که خط سفیدی به پشت داد به او نشان داد، سگ شکاری در حالی که دندانهایش را نشان می‌داد، غرغرکنان به روی آن حیوان پرید. اما در یک چشم به هم زدن، خودش روی زمین ولو شد. وقتی که به حال آمد سگ مزرعه ازش پرسید: «چطور شدی؟»

**سگ شکاری گفت: «اسید به صورتم پاشید»**

چند روز بعد، سگ مزرعه به سگ شکاری گفت که در جنگل حیوان دیگری است که همه سگهای مزرعه را به وحشت انداخته است.

**سگ شکاری جواب داد: «به من نشانش بده. من پشت همه حیوانهایی که نعل به پا نداشته باشند به زمین می‌آورم.»**

**سگ مزرعه پرسید: «سوالی نداری؟»**

**سگ شکاری جواب داد: «نه! فقط به من بگو که آن حیوان را کجا می‌توانم پیدا کنم؟»**

سگ مزرعه او را به جنگل برد و حیوان کوچکی را به او نشان داد. سگ شکاری گفت: «این که اسباب بازی است.

لقمه چپش می کنم.»

و با پاهای رقصان، از سمت چپ به حیوان کوچولو حمله کرد. اما در همان ثانیه اول، خودش روی زمین ولو شده بود. وقتی که به هوش آمد، سگ مزرعه مشغول بیرون کشیدن خارها از تن او بود.

سگ مزرعه پرسید: «چطور شد؟»

سگ شکاری گفت: آه ! آن مرا چاقو زد ! ولی حالا دیگر فهمیده ام که در ده چطور می جنگند و حالا خدمت خودت را می‌رسم.

و در حالی که با پنجه راست دماغش را گرفته بود که در آن اسید نرود و با پنجه چپ چشمهايش را پوشانده بود تا چاقو در آنها نرود به سگ مزرعه حمله برد و چون نه حریف خود را می دید و نه بوی او را می شنید. چنان کتکی خورد که به بیمارستان منتقلش کردند.

**نتیجه اخلاقی – بهتر است به جای این که همه جوابها را بدهیم گاهی هم سوال کنیم.**

## کار شما



۱. اگر شما به جای سگ شکاری بودید؟ چه سوالهایی از سک مزرعه می پرسیدید؟
۲. می توانید حدس بزنید سگ شکاری با چه حیوانهایی روبرو شده بود؟
۳. در کلاس درس یک موضوع طرح کنید و سوالهای بچه‌ها را درباره آن ببروی برگه‌ای بنویسید و در کلاس نصب کنید.
۴. به نظر شما یک سوال خوب چه ویژگیهایی دارد؟



## کار



همچو جویبار شاد و بیقرار

پا بنه به کشتزار

دشتِ خشک را بهار کن

کار کن، همیشه کار کن

زندگی به کار بسته است

زنده نیست آن که خسته است

چشم خویش بسته است

گوشه ای نشسته است

راز زندگی به غیر کار نیست

کار کن، کار که عار نیست

**سراینده: پروین دولت آبادی**

## کار شما

۱. گزارش کاری را که دیروز انجام داده‌اید بنویسید.

کتابخانه ملی ایران

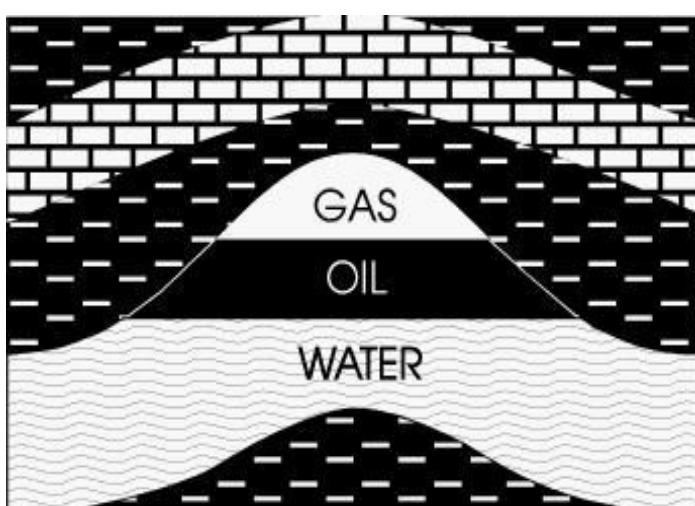
## سوخت های فسیلی از کجا می آیند؟

سوخت های فسیلی به طور کلی سه دسته اند: زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی. هر سه دسته چندین صد هزار سال قبل، حتی پیش از ظهور دایناسورها، شروع به شکل گیری کرده اند به همین خاطر است که به آن ها سوخت های فسیلی می گویند. دوره ای که این سوخت ها شروع به شکل گیری کردند را دوره کربنی فروس "Carboniferous" (یعنی ذغال خیز) می گویند.

دوره کربنی فروس از حدود ۳۶۰ تا ۲۸۶ میلیون سال پیش بوده است. در آن زمان زمین پوشیده از باتلاق هایی بوده که با درختان عظیم، سرخس ها و دیگر گیاهان برگ دار پوشیده شده بود. آبهای و دریاها از جلبک (گیاهی که در آبهای راکد شکل می گیرد) بعضی از منابع ذغال سنگ از زمان دایناسورها وجود داشته است.

همان طور که درخت ها و گیاهان می مردند، در اعمق اقیانوس ها غرق و به تدریج دفن می شدند و لایه ای اسفنجی به نام «پیت» تشکیل می شد. بعد از گذشت صد ها سال، پیت با شن و خاک رس و مواد معدنی دیگر پوشیده می شود این مواد معدنی به مرور زمان به نوعی صخره ای رسوبی تبدیل می شوند.

همین طور که لایه های بیشتری روی هم انباسته می شوند، وزنشان هم بیشتر می شود و پیت را تحت فشار قرار می دهند. لایه ای پیت آن قدر له و فشرده می شود تا آب آن تخلیه شود و بعد از میلیون ها سال تبدیل به ذغال سنگ، نفت و گاز طبیعی گردد.



### ذغال سنگ

ذغال سنگ ماده ای سفت، سیاه و سنگ مانند است و از کربن،

هیدروژن، اکسیژن، نیتروژن و مقداری گوگرد تشکیل شده است. امروزه ماده‌ی اصلی سازنده‌ی ذغال سنگ، یعنی پیت، در بسیاری از کشورهای دنیا یافت می‌شود و حتی به عنوان منبع انرژی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ولین بار در چین بود که از ذغال سنگ استفاده کردند.

 ذغال سنگی که از معدن فوشون در شمال شرقی چین به دست آمده بوده، در حدود ۳۰۰۰ سال پیش برای ذوب مس مورد استفاده بوده است. چینی‌ها به ذغال سنگ به چشم سنگی نگاه می‌کردند که می‌تواند آتش بگیرد.

ذغال سنگ در ایالت‌های جنوبی آمریکا و هم‌چنین در مناطق مختلف کره‌ی زمین پیدا می‌شود. برای استخراج ذغال سنگ از زیر زمین شیوه‌های مختلفی وجود دارد. بعضی از معادن

ذغال سنگ به طور افقی یا عمودی در زمین کنده شده‌اند و استخراج به وسیله‌ی بالابرها یا قطارها از اعماق زمین انجام می‌گیرد. اما در بعضی از مناطق که ذغال سنگ در نزدیکی سطح زمین فراوان است، بیل‌های مکانیکی غول‌پیکر برای گود کردن زمین و جمع آوری ذغال سنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد. بعد از این که ذغال سنگ‌ها از منطقه تخلیه شد، گودال ایجاد شده را پر می‌کنند.

در مرحله‌ی بعد ذغال سنگ در قایق‌ها و کشتی‌ها بار می‌شود و یا از طریق خطوط لوله منتقل می‌شود. برای انتقال از خطوط لوله، ذغال سنگ را با آب مخلوط می‌کنند تا چیزی به نام دوغاب به دست آید و بتوانند آن را به کیلومتر ها پمپ کنند. در انتهای دیگر لوله‌ها، ذغال سنگ از دوغاب گرفته می‌شود و در نیروگاه‌های تولید انرژی یا کارخانه‌ها، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نفت و گاز طبیعی در زیر زمین بین چین خوردگی‌های صخره‌ها، در مناطقی که سنگ‌های متخلخل وجود دارد و می‌تواند نفت را در خلخل و فرج خود جا دهد، یافت می‌شود.

## نفت

نفت یکی دیگر از سوخت های فسیلی است که آن هم بیش از ۳۰۰ میلیون سال پیش شکل گرفته است. بعضی از دانشمندان معتقدند که منشاء نفت، آغازیان بسیار ریز بوده اند. آغازیان موجودات آبزی هستند که هر کدام به اندازه ی نوک یک سوزن اند. آنها می توانند درست شبیه گیاهان عمل کنند یعنی نور خورشید را به انرژی ذخیره شده در خودشان تبدیل کنند.

کم کم در زیر لایه های رسوبی و صخره ها مدفون می شوند. سنگ ها و صخره ها به این موجودات ریز فشار می آورد و انرژی موجود در بدن آن ها نمی تواند تخلیه شود. کربن به مرور زمان تحت فشار و گرمای شدید تبدیل به نفت می شود. با جابه جایی ها و تغییراتی که در زمین اتفاق افتاد، در زیر زمین بسته های نفت و گاز طبیعی شکل گرفت.

نفت بیش از ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سال است که مورد استفاده قرار می گیرد. در زمان باستان سومری ها، آشوری ها و بابلی ها از نفت خام و قیر (آسفالت) که در رود فرات از زیر زمین نشت کرده بوده، استفاده می کرده اند. مصری های باستان نفت را به عنوان دارو برای زخم ها و سوخت برای چراغ های روشنایی مصرف می کرده اند.

نام قدیم بحرالمیت - در نزدیکی فلسطین اشغالی- دریاچه ی «آسفالتیتس» بوده است و واژه ی «آسفالت» از نام این دریا گرفته شده چون که آب دریا، نفت های نشت شده در کف دریا را به صورت توده های چسبناکی به ساحل می آورده است.

در شمال آمریکا بومی ها با پتو و رواندازهای شان نفت را از سطح آب های جاری و دریاها جمع آوری می کردند و از آن برای درمان و ضد آب کردن قایق های شان استفاده می کردند.

همان طور که زندگی پیشرفت می کرد نیاز مردم به نفت برای روشنایی بیشتر می شد. کم کم نفت خام جایگزین چربی حیوانی در چراغ ها می شد چون قیمت چربی خیلی گران بود. اما روش به دست آوردن نفت هم چنان مثل قدیم و از طریق جمع آوری آن از سطح آب ها بود.

شرکت های نفتی برای رسیدن به نفت و گاز طبیعی، از سطح زمین تا عمق زمین، چاه می زنند و در سکوهای نفتی، نفت و گاز را به سطح زمین پمپ می کنند، مواد نفتی حاصل یا به وسیله ی کشتی یا از طریق لوله منتقل می شوند.

## پالایشگاه

نفت تا وقتی که به جاهای مختلف برای استفاده فرستاده نشده در بشکه های بزرگ نگه داری می شود. در پالایشگاه ها، نفت سیاه و سنگین را با گرمایی دادن به مجموعه ای از محصولات تبدیل می کنند.

از نفت مواد مختلفی به دست می آید مانند کودهای شیمیایی برای زمین های کشاورزی، لباس هایی که می پوشید، مسواکی که استفاده می کنید، نایلون پلاستیکی شیر، خودکار پلاستیکی که با آن می نویسید. همه ای این ها از نفت می آیند. صدها هزار محصول دیگر به جز این ها از نفت به دست می آید. تقریباً تمام پلاستیک ها در اصل از نفت به دست می آیند. فکر کن و ببین چیز دیگری به ذهن ات می رسد که از نفت ساخته شده باشد؟

محصولات پالایشگاه ها شامل گازوییل، سوخت دیزلی، سوخت هواپیما ها و جت، نفت مصرفی در خانه ها، نفت مصرفی کشتی ها و نفتی است که از آن برای تولید برق در نیروگاه ها استفاده می شود.

## کار شما

۱. کلمات سخت درس را بنویسید و معنی آنها را پیدا کنید :
۲. قبل از کشف نفت مردم برای روشنایی و گرمایی از چه منابعی استفاده می کردند ؟
۳. به نظر شما فایده ها و ضررهاي سوخت های فسیلی چیست ؟
۴. می گویند زمین به وسیله سوختهای فسیلی گرم شده است معنای آن چیست ؟
۵. به نظر شما فایده ها و ضررهاي سوخت های فسیلی چیست ؟
۶. می گویند زمین به وسیله سوختهای فسیلی گرم شده است معنای آن چیست ؟
۷. درباره دایناسورها چه می دانید ؟ چرا حالا آنها دیگر روی کره زمین وجود ندارند ؟
۸. یک فیلم درباره سوخت های فسیلی پیدا کنید و در کلاس نشان دهید.

## نشریات کودکان

### کیهان بچه‌ها

گرامی  
دستور



شاید شما تا به حال اسم نشریه ای به نام «کیهان بچه‌ها» را شنیده اید. این نشریه برای کودکان آماده می‌شود و بیش از ۶۰ سال است که در ایران منتشر می‌شود.

موسسه کیهان در سال ۱۳۳۵ با پیشنهاد و مدیریت جعفر بدیعی به انتشار نشریه ای ویژه کودکان و نوجوانان پرداخت که در روز پنج شنبه ششم دی ماه سال ۱۳۳۵ با عنوان کیهان بچه‌ها و شمارگان ۲۰ هزار نسخه آغاز به کار کرد. در نخستین شماره این نشریه آمده است: «بالاخره رای دادند که یک مجله برای بچه‌ها منتشر کنیم و آن را از داستانهای شیرین و بازیهای خوب و معماها و جدولهای تفریحی و مطلب دیگری که دوست دارند، پر کنیم و آن را طوری بسازیم که همه شما در موقع بیکاری با آن سرگرم شوید.»

بدین سان کیهان بچه‌ها با تاکید بر داشتن اندرونه‌ای سرگرم کننده و لذت بخش آغاز به کار کرد و با این نگرش، در همه سال‌های فعالیت خود یکی از دوست داشتنی ترین نشریه‌های کودکان بود که در اندک زمانی شمارگان خود را به ۵۰ هزار نسخه رساند.

از همان سال نخست فعالیت ادبیات داستانی پایه اصلی مطالب این نشریه را تشکیل می‌داد. در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ نزدیک به ۵۳۰ داستان در آن منتشر شدند که ۲۲۲ داستان تألیف و ۳۰۸ داستان ترجمه بودند. از میان گونه‌های داستانی، بیشترین سهم را چه در تألیف و چه در ترجمه، افسانه‌ها داشتند، به گونه‌ای که در میان ۱۲۰ داستان در سال دوم، ۷۰ نمونه افسانه وجود داشت. این نسبت کمابیش در سال‌های بعد نیز حفظ شد.

در سال‌های نخست، بیشتر این افسانه‌ها از افسانه‌های عامیانه ایرانی بودند که از مجموعه گردآوری شده صبحی گزینش می‌شدند و با عنوان داستانهای صبحی به چاپ می‌رسیدند. داستان حماسی، گونه‌ای دیگر از ادبیات فارسی بود که در سال‌های نخست کار کیهان بچه‌ها به انتشار آن توجه می‌شد.

بخش بزرگی از ادبیات داستانی این نشریه از منابع خارجی گزینش و ترجمه می‌شد. داستان‌های ماجراجوی و فانتزی پس از افسانه‌ها بالاترین شمار را داشتند. در میان ادبیات ترجمه، افسانه‌های ملل به شکل کمیک استریپ به فراوانی در کیهان بچه‌ها منتشر می‌شدند. افسانه‌های ملل به شکل کمیک استریپ، دنباله دار و چهار رنگ، هر هفته در میانه نشریه به چاپ می‌رسیدند و برای کودکان بسیار گیرا بودند. گاه در پشت و یا داخل نشریه نیز گونه‌های دیگری از کمیک استریپ‌ها از جمله داستان‌های کارتونی برگرفته از کارتون‌های والت دیسنی منتشر می‌شدند. کیهان بچه‌ها با دستگاه‌های پیشرفته چاپی که در اختیار داشت، از راه چاپ گستردۀ کمیک استریپ‌ها از گونه‌های مختلف به ویژه داستان‌های ماجراجوی، برگیرایی نشریه خود برای کودکان و نوجوانان می‌افزود. داستان تارزان با عنوان‌های گوناگونی در این نشریه به شکل کمیک استریپ منتشر شد.

بیشتر داستان‌ها بدون نام نویسنده یا مترجم منتشر می‌شدند. آوردن نام فضل الله صبحی بر بالای افسانه‌ها و عباس یمینی شریف به عنوان نویسنده و مترجم پرکار این نشریه، بر اعتبار کار می‌افزود. از دیگر مترجمان پرکار این نشریه که نام آنها ثبت شده است می‌توان از هوشنگ توانگر، مینو درخشان، کامبیز پارسايی و بهمن پرنده یاد کرد.

بخش غیر داستان در سنجش با ادبیات داستانی جای بسیار کمی را به خود اختصاص می‌داد. از اندک شماره نمونه‌های ادبیات غیرداستانی در این دوره، می‌توان به رشته مطالب با بچه‌های دنیا آشنا شوید اشاره کرد که از شماره‌های پایانی سال دوم به چاپ می‌رسید.

**به نقل از تاریخ ادبیات کودکان / روزگار نو—جلد ۶**

۱. چند شماره از کیهان بچه ها را به کلاس بیاورید و برای بچه ها از داخل آن داستانی انتخاب کرده و بخوانید.
۲. یک نمونه افسانه پیدا کنید و در کلاس بخوانید :
۳. کمیک استریپ یعنی چه ؟ نمونه ای از آن را در کلاس بخوانید :
۴. شعری از عباس یمینی شریف در کلاس خوانده شود.
۵. از بچه ها بخواهید برای افسانه خوانده شده در کلاس تصویر بکشند.
۶. تالیف چیست؟ یک داستان تالیفی در کتابخانه خود پیدا کنید.
۷. ترجمه چیست؟ یک داستان ترجمه شده در کتابخانه پیدا کنید.

یعا : ۵ ریال

# کیھان بچہ ہاں

سال هفدهم شماره ۸۵۱ یکشنبہ ۷ مرداد ماه ۱۴۰۲



دسمبرت (۶۰) روزہای تاریخی کمپلکس

گلستان  
نیاکان

## کارگاه داستان



دنیای افسانه‌ها دنیای خیالی است. به چه دلیل

نیاکان ما در روزگار گذشته، این دنیای خیالی را ساخته‌اند؟

همه‌ی شما درباره‌ی دیوها بسیار شنیده‌اید. دیوها

شخصیت‌های افسانه‌ها هستند. دیوها موجودات بدکرداری

هستند که همواره در پی زیان رساندن به آدمی بوده‌اند.

آن‌ها پیکر بزرگ و شاخ داشته‌اند. پوششی به تن نداشته و موها تن شان پوشیده از شپش بوده است. دیوها اگر چه خیلی پرзор هستند اما به جای آن کم عقل هستند.

دیوها، نماد و نشانه‌ی بدی هستند. آدم‌ها برای این که بدی‌ها را در پیکر و قالب کسی نشان دهند، دیوها را

در خیال خود ساختند. دیوها تنها ساخته‌ی ذهن آدمها به عنوان بدی نیستند. اژدهایان نیز در افسانه‌ها به بدی مشهور

هستند. گفته می‌شود اژدهای خیالی برگرفته از کوههای آتش فشانی و اسکلت دایناسورها که از نگاه نیاکان ما پنهان نبوده، است.

**کار شما**

- ۱- دو افسانه پیدا کن که در یکی دیو و در دیگری اژدها باشد.
- ۲- افسانه ها را بخوان و سپس رفتارهای بدی که اژدها و دیوها انجام می دهند را روی کاغذ بیاور.



## نوازنده کور



روزی بود روزگاری بود

C / M  
N A Z R

قصه ما قصه یک آبادی است. یک آبادی کوچک که نه زیاد آباد و سرسیز و نه آنقدر خشک و بی حاصل که نشود در آن زندگی کرد.

یک روز یا شب ، چون کسی به خاطر ندارد که روز بود یا شب، اهالی روستا مرد کوری را در آبادی دیدند که کمانچه می‌زد . هیچ کس از اهالی آبادی، نمی دانست که این کمانچه زن کور از کجا پیدا شده است.

اولین بار پیرزنی او را در میدان ده دیده که لباس کنه ای به تن داشت و کیسه ای چرمی بر دوش گرفته بود که کمانچه ای در آن بود . پیرزن به او نزدیک شد، سرا پای او را برانداز کرد، سرفه ای کرد و پرسید: "تو کی هستی پسرم؟"

مرد کور جواب داد: "من تالی هستم." پیرزن گفت: "تالی چی؟" مرد گفت: "تالی کور"

پیرزن باز پرسید: "از کجا می آیی؟" و مرد جواب داد: "از تاریکی!"

و اینطوری تالی در ده "ورلیسا" ماندگار شد. او روزها زیر درختی می نشست و کمانچه می‌زد و هر کس از آنجا رد می شد، یک سکه کنار پایش می انداشت و کمی به آواز سازش گوش می داد.

کم کم مردم عادت کردند به اینکه از پای آن درخت بگذرند و سکه ای روی زمین بیندازند و به صدای کمانچه گوش دهند و گاهی که خیلی خسته بودند و از خستگی خوابشان نمی برد ، کنار آتش می نشستند و با خودشان می گفتند: "راستی تالی اینجا را چطور پیدا کرده؟ از کجا فهمیده که اینجا آبادی است؟ و وقتی کم کم داشت خوابشان می برد." می گفتند: "راستی پولهایش را چه کار می کند؟ او که نیازی به پول ندارد . مردم غذایش را می دهند و جایی هم برای خواب پیدا می کنند." و با این فکرها به خواب می رفتد.

یک شب تالی جلوی آسیاب نشسته بود در دور دست بره گمشده ای می نالید و سکوت شب را بر هم می‌زد . او هر چند یک بار سر بلند می کرد و با چشمان خالی خود به آسمان پر ستاره که ماه در میان آن می درخشید نگاه می کرد. کشاورزی با داس خود از راه رسید و پرسید: "تالی به چی نگاه می کنی؟"

تالی گفت : "به ستاره ها."

کشاورز با تعجب پرسید؟ "مگر آنها را می بینی؟"

تالی جواب داد: "نمی بینم ولی ، صدایشان را می شنوم. آنها تمام شب و روز در حرکتند و آواز می خوانند ولی صدای آنها مثل صدای ما نیست.“

کشاورز پرسید: "پس چه جوری است؟“

تالی گفت: "نمی دانم صدای مخصوصی است. وقتی این صدا را می شنوم، شاد می شوم. می گویند ستاره‌ها مثل گلابی رسیده از درخت می افتد، از آسمان می افتد. من آنها را نمی بینم اما می شنوم چطور می افتد. وقتی یکی از آنها که آسمان می افتد، دیگران گریه می کنند. نمی دانی چطور اشک می ریزند. از صدای گریه آنها تمام شب خوابم نمی برد. کشاورز خندید. شانه هایش را بالا انداخت و رفت.

فردای آن شب پیرزنی که اولین بار تالی را در ده دیده بود، به او گفت: "هر کاری می خواهی بکن ولی اگر می توانی کمی پول جمع کن. می گویند آن دورها یک چاهی است که آبشن شفا می دهد و هر کس با آن آب چشمش را بشوید، دنیا را می بیند. ولی آن چاه خیلی دور است. پیاده نمی شود رفت. سعی کن اگر می توانی کمی پول پس انداز کنی تا بتوانی یک اسب بخری، یا بلیت قطار بگیری و به آنجا بروی.“

آن سال، سال خوبی بود. باران حسابی دشت را سیراب کرده بود. محصول فراوان دل روستایی‌ها را نرم کرده بود. شبها جشن می گرفتند و مرد کور برایشان کمانچه می زد . تا اینکه یکی از شبها، وقتی اهالی ده دور آتش جمع شده بودند تا با خاطر خوشبختی شان جشن بگیرند، هر چه منتظر شدند، خبری از نوازنده کور نشد . بچه‌ها می گفتند مرد را دیده اند که کمانچه اش را به آب می زند. بعد از آن شب هیچ جشنی برگزار نشد و کسی نفهمید چرا مرد کور کمانچه اش را به آب زد.

زمستان کم کم از راه رسید. سوز سرما خاک را خشک کرده بود و صدای کمانچه مرد کور غروب‌های زود رس زمستان را پر می کرد.

خشکسالی داشت نزدیک می شد . این را همه حس می کردند . کمتر کسی از پای درخت رد می شد و کمتر کسی سکه ای کنار پای تالی می انداخت.

خشکسالی که شروع شد پچ پچی ، بین اهالی ده افتاد. می گفتند: "صدای کمانچه بد بختی می آورد.“ و از تالی به خاطر کمانچه اش دوری کردند.

روز های بدی بود. حالا فقط بچه‌ها بودند که پای درخت می نشستند و به آواز مرد گوش می دادند. و شبی که باز کسی به خاطر ندارد که چه شبی بود و ماه آن بالا پشت ابر بود یا نه ، مرد کور کیسه سکه هایش را برداشت . یک بار دور درخت چرخید و تمام سکه‌ها را پای درخت ریخت . سکه‌ها مثل باران روی زمین می ریختند و زیر نور ماه می درخشیدند. بعد تالی کمانچه‌اش را توی کیسه گذاشت و رفت . شاید نمی دانست باید از کدام راه برود . اما رفت....

روز بعد کسی سراغ تالی را نگرفت. اما وقتی بچه‌ها پای درخت آمدند، از دور چشمشان به فرش طلایی رنگی در پای درخت افتاد. اما از تالی اثری نبود. شاید قصه آن آبادی و مرد کور همینجا تمام شود. اما خشکسالی با رفتن تالی تمام نشد. سالها بعد، وقتی مردم به یاد نوازنده کور می افتادند. به ستاره‌ها نگاه می کردند و می دانستن که تالی حالا از صدای گریه کردن ستاره‌ها خوابش نمی برد .

آن وقت دلشان می خواست که باز تالی بر گردد و شبها در کنار آتش با صدای کمانچه اش همه را شاد کند.

**اگر قرار بود شما قصه را تمام کنید آن را چطور تمام می کردید؟**

## کارگاه داستان

شارل پروی فرانسوی و برادران گریم آلمانی از نخستین کسانی بودند که افسانه‌های کشور خود را گردآوری کردند و آن را برای آیندگان بر جای گذاشتند. افسانه‌های برادران گریم به فارسی ترجمه شده است. در ایران هم از صد سال پیش گروهی از دوستداران فرهنگ ایران افسانه‌های ایرانی را گردآوری و ثبت و ضبط کرده اند.

آیا افسانه همان داستان است؟ افسانه‌ها ادبیات داستانی هستند، اما با داستان تفاوت دارند. ادبیات داستانی یعنی همه گونه روایت که به صورت زنجیروار ماجراهایی را از آغاز تا پایان برای ما می‌گویند. افسانه‌ها و داستان‌ها را که بررسی کنید. متوجه می‌شوید که همه آن‌ها روایتگر ماجراهای خیالی و واقعی هستند، اما دستور نوشتن داستان‌ها با دستور آفرینش افسانه‌ها متفاوت است. برخی از تفاوت‌های داستان و افسانه به قرار زیر است:

- افسانه‌ها اندیشه‌ها و آرزوهای مردم روزگار کهن را بازگو می‌کنند.
- داستانها اندیشه‌ها و آرزوهای مردم این روزگار را بازگو می‌کنند.

کسی آفریدگار افسانه‌ها را نمی‌شناسد، افسانه‌ها بیشتر از سوی گروه‌هایی از مردم آفریده شده اند

داستان‌ها آفریده‌ی یک شخص شناخته شده به عنوان نویسنده اند.

افسانه‌ها بیشتر از دنیای خیالی می‌گویند. دنیایی که در جهان واقعی وجود ندارد و از نویسنده واقعی معمولاً نشانی نیست.

- گروهی از داستان‌ها، زندگی‌های واقعی مردم را بازگو می‌کنند.

داستان‌های واقعی، داستان زندگی من و تو است. شادی‌ها، غم‌ها، گرفتاری‌ها و راه گشایی‌هایی که داشته‌ایم. هنگامی که ما داستان‌های واقعی را می‌خوانیم، خودمان را درون کنشهای شخصیت می‌بینیم. خانواده‌یمان را می‌بینیم. دوستان مان و مردمی که فکر می‌کردیم که آن‌ها را نمی‌شناسیم. اما در دنیای داستان‌پی می‌بریم که این مردم ناشناس تا چه اندازه فکرها و خیالی همسان فکرها و خیال‌های خود ما و خانواده‌ی مان دارند. داستان‌های واقعی روایت زندگی ما هستند. گاهی در این داستان‌ها نویسنده به گونه‌ای کنش‌ها و نشانه‌ها را طرح ریزی می‌کند که آرزوهای ما در این داستان‌ها دیده می‌شود.

فکر کنید گاهی ما دوست داشته‌ایم به سرزمنی سفر کنیم و نتوانسته‌ایم، دوچرخه‌ای داشته باشیم و نداشته‌ایم. یا دوچرخه‌ای داشته‌ایم و آن را در ماجرایی از دست داده‌ایم. گاهی ما غم مادر بیمار خود را خورده‌ایم. گاهی از داشتن و رسیدن به چیزی بسیار شاد شده‌ایم. همه‌ی این موضوع‌ها می‌توانند در داستان‌های واقعی بیاید. داستان‌های واقعی سیمای ما را با همه زشتی‌ها و زیبایی‌ها، با همه شادی‌ها و غم‌ها به دیگران نشان می‌دهد.

شناخت داستانهای واقعی چندان پیچیده نیست. هر گاه داستانی را خواندید که ماجراهای آن داستان می‌توانست به همان ترتیب در دنیای واقعی رخ دهد، آن داستان واقعی نام دارد.

برای این که خواننده‌ی خوبی باشی و بتوانی داستان‌های خوب را پیدا کنی و بخوانی، این چند اصل را به یاد داشته باش:

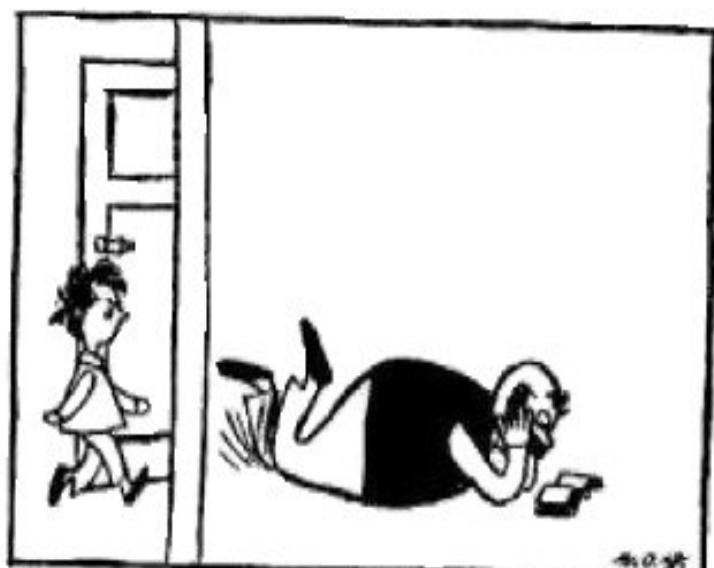
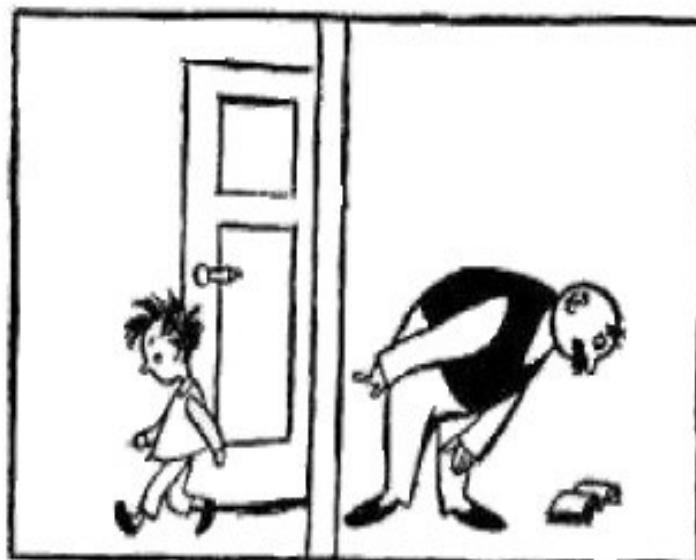
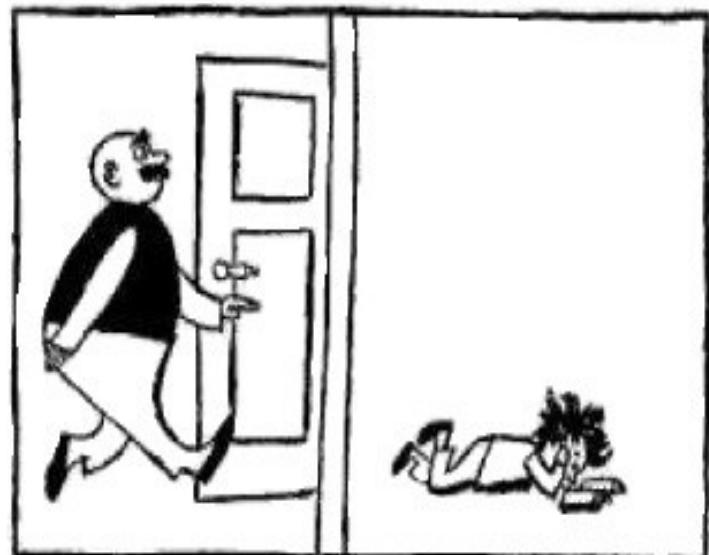
- هیچ گاه درباره‌ی یک داستان با نام نویسنده اش داوری نکن! داستان را بخوان و سپس درباره‌ی آن سخن بگو.

- به کار نویسنده‌گان بزرگ اعتماد کن! آن‌ها کم‌تر کار کم‌ماهیه می‌نویسند.
- همیشه کارهای نویسنده‌ای را که دوست داری، دنبال کن!
- اگر داستانهای خوب را نمی‌شناسی، از کسانی راهنمایی بخواه که ادبیات کودکان و نوجوانان را به خوبی می‌شناسند.
- هر روز زمانی را برای خواندن داستان کنار بگذار! کسانی که به تو می‌گویند اگر داستان بخوانی از درس و مشق عقب می‌افتی، به احتمال زیاد، فلسفه‌ی زندگی را نمی‌شناسند. فلسفه‌ی زندگی امتحان را به خوبی گذراندن و در آینده از سد کنکور گذشتن نیست. فلسفه‌ی زندگی چگونه انسان بودن است.
- اگر در خانواده خواهر یا برادر کوچک ترا از خودت داری، سعی کن برای آن‌ها داستان بخوانی. تو با این کار به رشد عاطفی یا هیجانی آنها کمک می‌کنی!
- اگر می‌خواهی در آینده نویسنده‌ی خوبی شوی، این چند اصل را به ذهن بسپار!
- یک نویسنده‌ی خوب باید جستجوگر باشد. پیرامون خود را خوب ببیند و برای آن چیزهایی که می‌بیند، پرسش‌های درست بسازد.
- نویسنده‌ی خوب باید کتاب خوان حرفه‌ای باشد. هیچ نویسنده‌ای بدون زیاد خواندن و همواره خواندن، از داستان گرفته تا فلسفه و جامعه‌شناسی و بسیاری کتاب‌های دیگر، نویسنده‌ای برجسته نخواهد شد.
- زبانی را که با آن داستان می‌نویسیم، باید به خوبی بشناسیم. شناخت هر زبان، کاری است دشوار. اگر شما تخیل خوبی داشته باشید، اما زبان را خوب نشناشید، از داستانتان استقبال نخواهد شد.
- نویسنده‌گی کار بسیار می‌طلبد. برای نوشتن یک داستان هم باید زندگی را تجربه کرد و هم باید زیاد نوشت. نوشتمن و همواره نوشتمن، ساخت یک داستان خوب را به ما می‌آموزد.
- برای انتشار داستانی که نوشته‌اید، هیچ گاه شتاب نورزید. سرانجام روزی خواهد رسید که شما نیز نویسنده‌ای شناخته شده می‌شوید.

به نقل از فارسی آموز ادبی ۳

۱. داستانی از هوشنگ مرادی پیدا کنید و در کلاس بخوانید وaz بچه ها بخواهید درباره واقعی و یا خیالی بودن آن صحبت کنند.
۲. یکی از داستانهای شاهنامه و یا هزار و یکشنب را در کلاس بخوانید و درباره افسانه بودن آن با توجه به شاخصهای بالا صحبت کنید.
۳. در کتابخانه جستجو کنید و یکی از کتابهای داستانی برادران گریم را پیدا کنید و بخوانید.
۴. شما هم یک داستان واقعی یا خیالی بنویسید

برای تصاویر زیر داستان بنویسید.



سیمای خود

## اگر یک پرنده بودم

اگر یک پرنده بودم

دوست داشتم که در آسمان پرواز کنم،

تا همه مرا ببینند

می توانستم بیرون و درون غارها پرواز کنم

و فقط در زندگی از یک چیز می ترسیدم

از یک مرد با اسلحه اش

مردی که مرا نشانه می گرفت

و من دوستیش نداشتم.

اگر به جای پرنده ، یک مرد بودم

اگر یک مرد بودم،

چون پرواز پرنده در آسمان قشنگ است

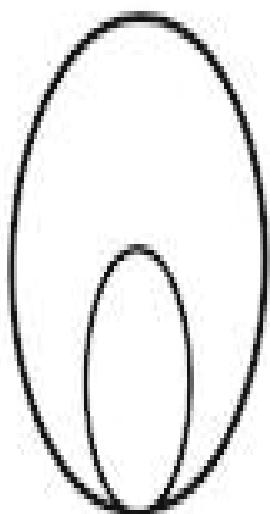
به پرنده ها شلیک نمی کردم

فقط آنها را تماشا می کردم

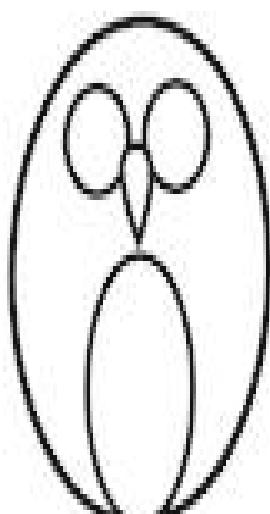
سروده: آنون

ترجمه: چیستا یشربی

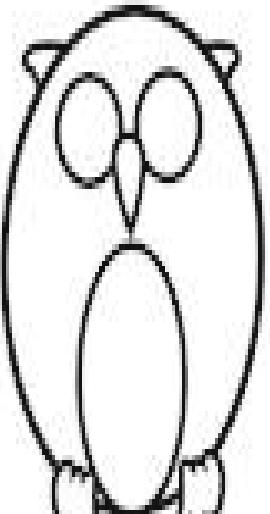
چگونه یک جغد بکشیم؟



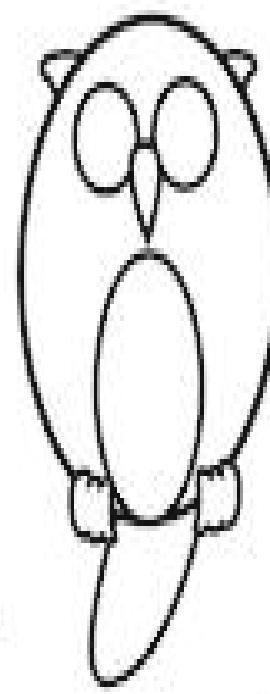
1



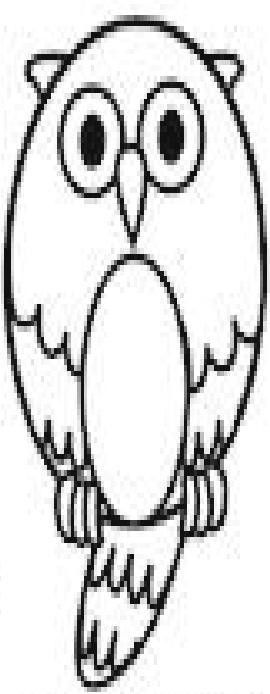
2



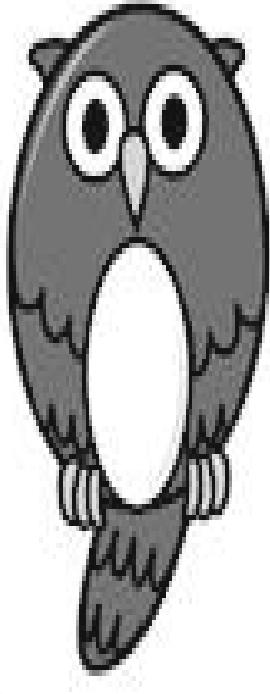
3



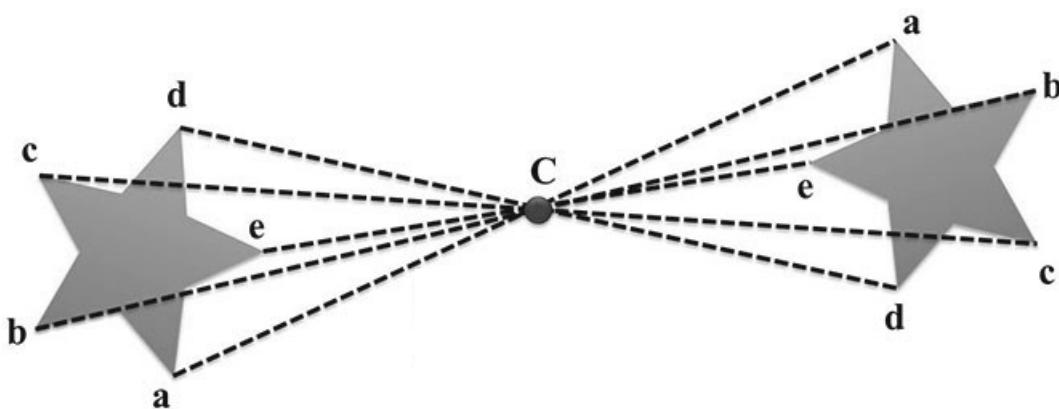
4



5



6



**آینه های مصنوعی**

**آینه** در طبیعت اینه های متعددی وجود دارد. بازتاب شکلها در یک آبگیر، بر یک سنگ صیقلی یا درون یک جفت چشم. همه آینه های اولیه طبیعی بودند. آنگاه انسان آمد، و با احساس همیشگی نیاز به دیدن خود، آینه های مصنوعی را اختراع کرد.

از آن زمان، آینه چه مصنوعی و چه طبیعی، چیزی جادویی تلقی می شد. مثلا، باسوتوها، از قبایل جنوب آفریقا عقیده دارند که تماسح می تواند عکس شخص را به زیر آب بکشد و آن شخص را بکشد. در چین باستان، در زاویه‌ی بالای طاق جلوی خانه آینه می گذاشتند تا بدین وسیله ارواح خبیث را تابانده و بتارانند. در فرهنگ غربی، اسطوره‌ای است که می گوید خداوند به حضرت آدم آینه‌ای داده بود که وی می توانست در آن همه چیز را ببیند. پس از مرگ آدم، قورباغه‌ای این آینه را برداشت و برد در یک شهر باستانی فراموش شده مدفون کرد.

آینه چه سحر آمیز پنداشته شود و چه نشود، همیشه برای مردم جاذبه‌ای داشته است. یونانی‌ها، رومی‌ها، مصریها و یهودیان باستان آینه‌هایی از فلز صیقلی داشتند. این آینه‌ها صفحات مدور و برنزی بودند که رویشان کاملاً جلا داده می‌شد. آینه غالباً پشت و دسته تزیینی داشته است.

در قرون وسطی مردم آینه‌های جیبی کوچک ساخته شده از فولاد یا نقره داشتند. زنهای آینه را زیر سریند یا کمریند و مردها در کلاهشان می گذاشتند.

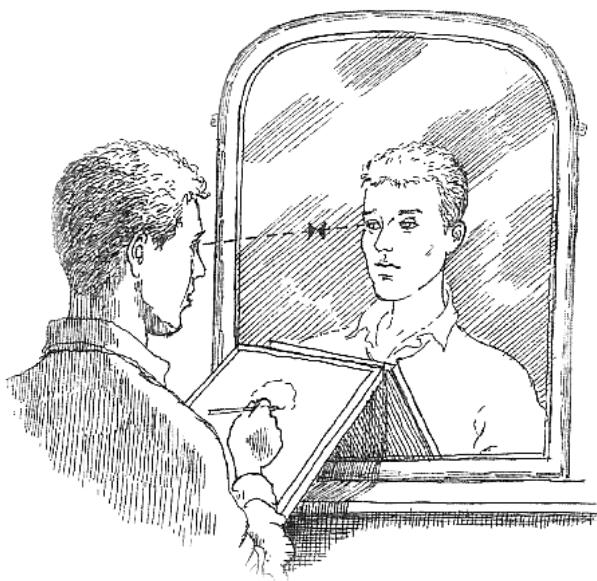
آینه شیشه‌ای با پشت فلزی به قرن پانزدهم در اروپا برمی گردد، که در ونیز قرن شانزدهم به مقادیر فراوان ساخته می‌شد.

در آغاز این آینه‌ها عبارت بود از تکه‌ای شیشه که به یک قطعه فلز صیقلی نصب می‌شد. بعد‌ها فلزات مایع بکار رفت که ادغام شیشه و پشت آن را به صورت قطعه‌ای یکپارچه می‌سیر ساخت.

امروز آینه‌های دو طرفه و آینه‌های بزرگ‌نمای، دیوارهای آینه‌ای، سقفهای آینه کاری و درهای آینه کاری داریم. اما حتی با وجود آنکه در دنیا ای پر از عکسهای خودمان زندگی می‌کنیم، یک پژوهش جدید نشان داد که بیشتر مردم بین بیست تا سی دقیقه را هر روز صرف به تماشای خود در آینه می‌گذرانند.

## کار شما

۱. هر کس یک آینه بیاورد. در آینه نگاه کند و شکل خود را بکشد.
۲. چند جور اینه داریم. به مدرسه بیاورید. و فرق آنها را بگویید.
۳. یک ماشین چند جور آینه دارد و چرا؟
۴. جستجو کنید: "آینه چگونه ساخته می‌شود؟"



٦٢

# כָּמָרְגָּב

باز باران

با ترانه

با گهرهای فراوان

می خورد بر بام خانه

من به پشت شیشه تنها

ایستاده

در گذرها

رودها راه او فتاده

شاد و خرم

شاد و خرم

یک، دو، سه گنجشک پر گو

باز هر دم

م، بند این سه و آن سه

می، خورد بیر شیشه و در

مشت و سیلے

آسمان: اصہو: دیگ

لیست مطالب

باده آرد و زیارت

گردش یک روز دیرین

خوب و شیرین

توبی، حنگامه‌ای، گلستان

کوڈ کی ۵ سالہ بودم:

شاد و خرم

نہم و نازک

حست و حاک

• ♀ ♂ ♀

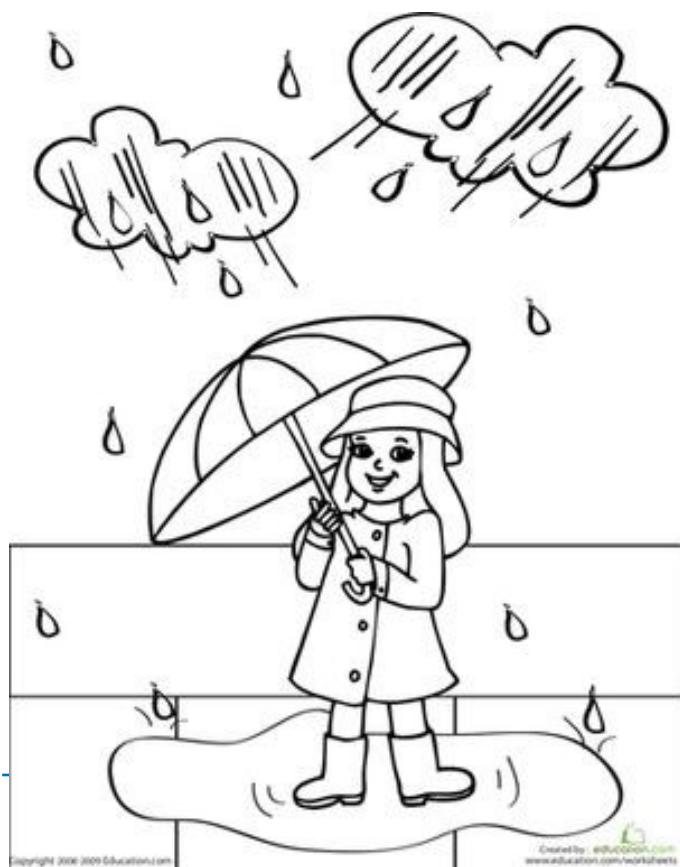
۲۷

۱۰۷

ار چرندہ

بود جنگل گرم و زنده

آسمان آئے جو دیا



نرم و خوش در جوش و لرزه

توى آن ها سنگ ريزه

سرخ و سبز و زرد و آبي

با دو پاي کودکانه

می دويديم همچو آهو

می پريدم از سر جو

دور می گشتم زخانه

می پراندم سنگ ريزه

تا دهد بر آب لرزه

بهر چاه و بهر چاله

می شکستم کاسه خاله

می کشانیدم به پایین

یک - دو ابر اینجا و آنجا

چون دل من

روز روشن

بوی جنگل، تازه و تر

همچو می مستی دهنده

بر درختان می زدی پر

هر کجا زیبا پرنده

برکه ها آرام و آبی

برگ و گل هر جا نمایان

چتر نیلوفر درخشان

آفتابی

سنگ ها از آب جسته

از خزه پوشیده تن را

بس وزغ آن جا نشسته

دم به دم در شور و غوغای

رودخانه

با دو صد زیبا ترانه

زیر پاهای درختان

چرخ می زد، چرخ می زد، همچو مستان

چشمها چون شیشه های آفتابی

گو، چه بودند جز پاهای چوبی

گر نبودی مهر درخشان؟

روز! ای روز دل آر!!

گر دل آرایی است، از خورشید باشد

ای درخت سبز و زیبا!

هر چه زیبایی است، از خورشید باشد

اندک اندک، رفته رفته ابرها گشتند چیره

آسمان گردیده تیره

بسته شدرخساره خورشیدرخشان

ریخت باران، ریخت باران

جنگل از باد گریزان

چرخ می زد همچو دریا

دانه های گرد باران

پهن می گشتند هر جا

برق چون شمشیر باران

پاره می کرد ابرها را

تندر دیوانه، غران

مشت می زد ابرها را

روی برکه، مرغ آبی

از میانه، از کناره

شاخه های بیدمشکی

دست من می گشت رنگین

از تمشک سرخ و مشکی

می شنیدم از پرنده

داستان های نهانی

از لب باد وزنده

رازهای زندگانی

هر چه می دیدم در آن جا

بود دلکش، بود زیبا

شاد بودم

می سرودم:

لروز! ای روز دل آر!!

داده ات خورشید رخشان

این چنین رخسار زیبا

ورنه بودی زشت و بی جان

این درختان

با همه سبزی و خوبی

با شتابی

چرخ می زد بی شماره

زندگانی، خواه تیره، خواه روشن –

گیسوی سیمین مه را

هست زیبا، هست زیبا، هست زیبا

شانه می زد دست باران

بادها با فوت خوانا

**سراینده: گلچین گیلانی**

می نمودنش پریشان

سبزه در زیر درختان

رفته رفته گشت دریا

توی این دریایی جوشان

جنگل وارانه پیدا

بس دل آرا بود جنگل

به! چه زیبا بود جنگل!

بس ترانه، بس فسانه

بس فسانه، بس ترانه

بس گوارا بود باران

به! چه زیبا بود باران!

می شنیدم اندر این گوهرفشاری

رازهای جاودانی، پنهانهای آسمانی:

بشنو از من، کودک من!

پیش چشم مرد فردا

۱. دانشنامه علمی آکسفورد، چند کتاب هنری و علمی به کلاس بیاورید.
۲. از بچه‌ها بخوابید هر کدام مطلب جالبی در آن پیدا کنند و برای بقیه بخوانند.
۳. وقتی این شعر را می‌خوانید تصویرهای از جنگلهای گیلان و باران را می‌توانید مجسم کنید چند تا از این تصویرها را پیداکنید و شرح دهید.



## کتاب، تو می دهی جواب من

C / ش / س / ق / ب

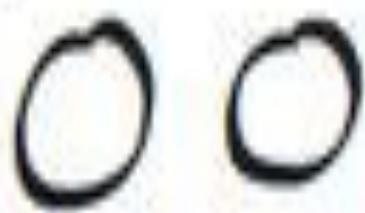


کتابِ من  
 کتابِ من  
 تو می دهی جوابِ من  
 من کودکم  
 من کودکم  
 با دستهای کوچکم  
 می گیرم و می خوانمت  
 می خوانم و می دانمت  
 در چشمِ من  
 دنیای ما  
 پر می شود  
 از صد چرا؟  
 خواهم که بشناسم جهان  
 خاموش بگشایی زبان  
 کتابِ من، کتابِ من  
 تو می دهی جوابِ من

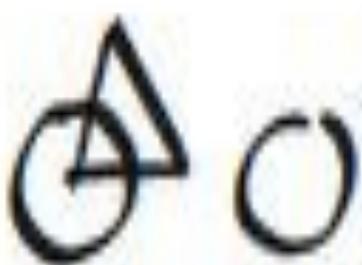
چگونه یک دوچرخه بکشیم؟



۱.



۲.



۳.



۴.



# تاریخچه المپیک

المپیک چیست؟

المپیک در کجا شکل گرفته و چگونه تکامل یافته تا به شکل امروزی در آمده است؟.

بازیهای المپیک به جشنواره‌های ورزشی گفته می‌شود که به عقیده تاریخ نویسان اولین

بار در یونان باستان انجام می‌شد و در اواخر قرن ۱۹ میلادی مجددًا احیا شد.

در دوره باستان بیشتر جشنها در ابتدا جنبه مذهبی داشتند و برای ادای احترام به زئوس

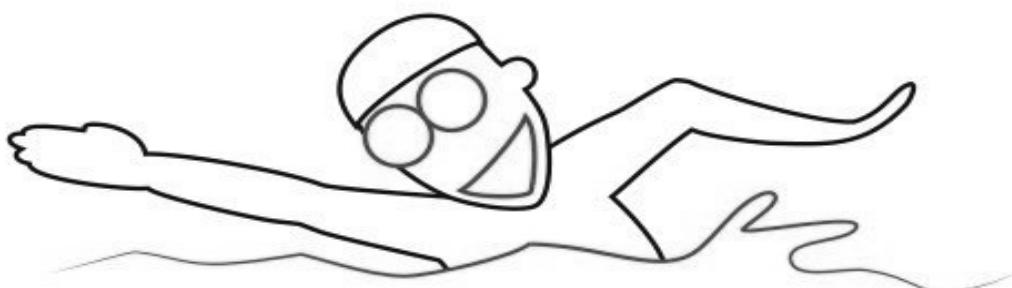
(پادشاه خدایان یونان) در صحن معبدی به نام المپیا برگزار می‌شد.

المپیا دشتی است واقع در کشور یونان در قاره اروپا که به ثبت میراث جهانی یونسکو نیز

رسیده است. شرکت کنندگان مسابقات المپیک تنها مردانی بودند که وقت و ثروت کافی به منظور

پرداختن به ورزش را داشتند. این جشنها اغلب پس از پیروزی در جنگ یا در بزرگداشت روزهای

تولد و مرگ پادشاهان و بزرگان هر ۴ سال یک بار برگزار می‌شد.





در ابتدا تنها ورزشکاران غیر حرفه‌ای حق شرکت در این مسابقات را

داشتند اما کم کم پای حرفه‌ای‌ها نیز به این عرصه باز شد.

بازی‌های المپیک باستان از سال ۷۷۶ بیش از میلاد آغاز و تا سال ۳۹۴

بعد از میلاد ادامه داشت، در بررسی علل افول بازی‌های المپیک در دوره باستان

می‌توان گفت که با غلبه رومیان بر یونانیان بازی‌های المپیک شکوه و جلال

گذشته خود را از دست داد و صحنه رقابت‌های انسانی به کارزارهای خونین و نبرد

گلادیاتورها با هم و نبرد انسان با حیوان که همان گاو بازی رایج امروزی است تبدیل شد.

در دوران باستان تنها مردانی که آزاده زاده می‌شدند و نه برده، می‌توانستند در مسابقات المپیک شرکت کنند و

دختران مجرد در تاریخی دیگر در ستایش همسر زئوس به مسابقه می‌پرداختند و بانوان متاهل نیز حق شرکت نداشته و

در صورت مخالفت بهای آن را با جان خویش می‌پرداختند. در ابتدا مسابقات المپیک تنها شامل مسابقه دو بود ولی بعدها

کشتی، بوکس و پرش نیز به آن اضافه شد.

### شكل گیری المپیک نوین:

از سال ۳۹۴ بعد از میلاد که بازی‌های المپیک تعطیل شد تا سال ۱۸۹۶ میلادی این مسابقات به دست فراموشی

سپرده شد و المپیا نیز در زلزله‌ای مهیب کاملاً از بین رفت. پس از این حادثه باستان شناسان به کاوش هائی در آن منطقه

پرداختند و پس از تلاش‌های دولت‌های کشور فرانسه و یونان و پی گیری‌های دانشمندی به نام پی یو بارون دوکوبرت

در سال ۱۸۸۹ در شهر پاریس کشور فرانسه همایشی تشکیل شد که اساس بازی‌های المپیک جدید را بنا زد.

در سال ۱۸۹۲ پس از آنکه دولت خواست تا وی را در اجرا و احیای بازی های المپیک بازی کند. برنامه و

آئین نامه‌ی عظیمی را در این مورد به اتحادیه ورزش پاریس ارسال کرد و بلاfacسله، خود از طرف دولت فرانسه به

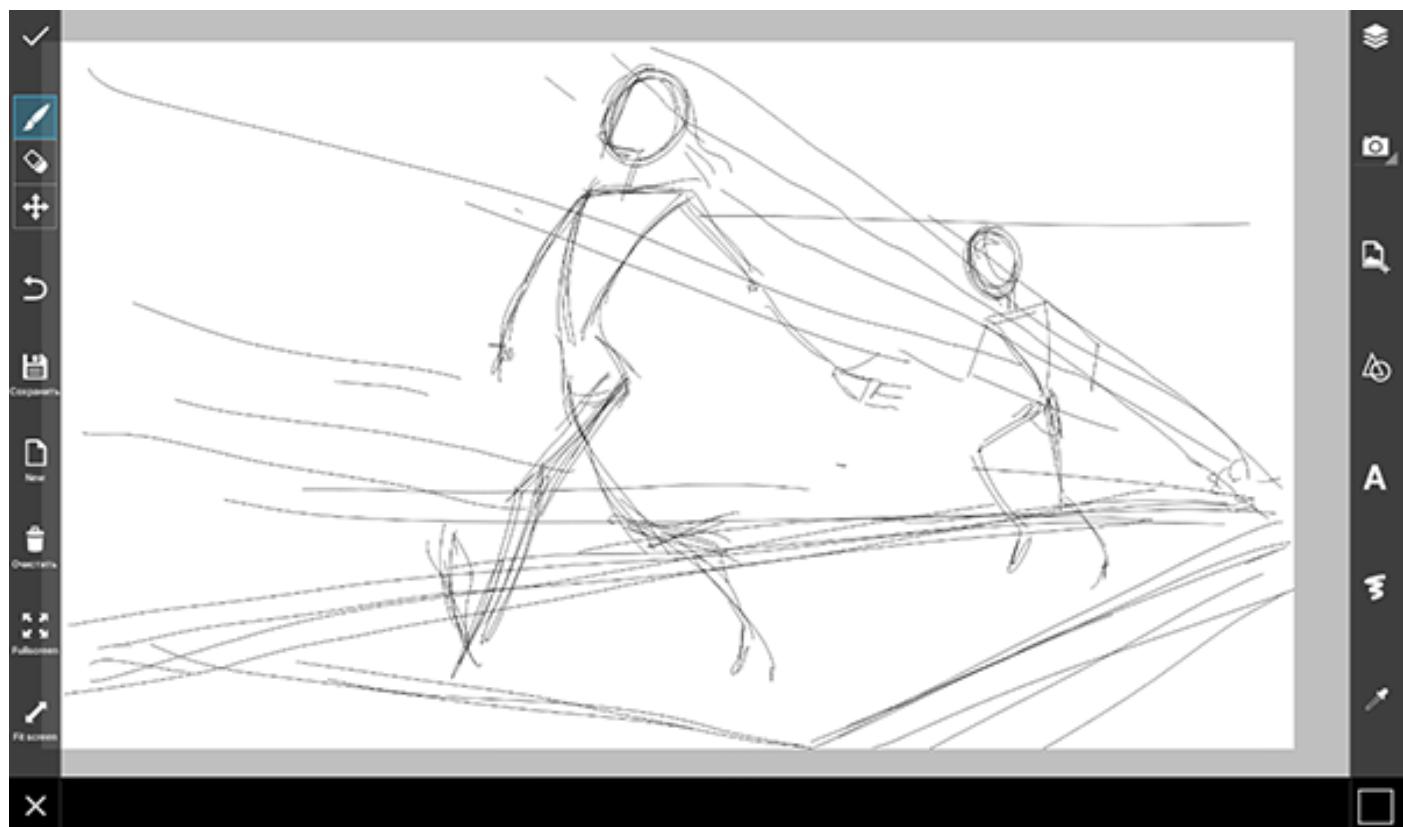
ریاست اتحادیه برگزیده شد و برای به دست آوردن پشتیبان به کشورهای اروپائی مسافرت کرد.

در سال ۱۸۹۶ کنگره المپیک تشکیل شد و کوبرتن مورد حمایت کشورهای شرکت کننده قرار گرفت. در این

کنگره قرار شد بازی های المپیک در هر ۴ سال یک بار در یکی از کشورهای بزرگ برگزار شود و کمیته ای به نام

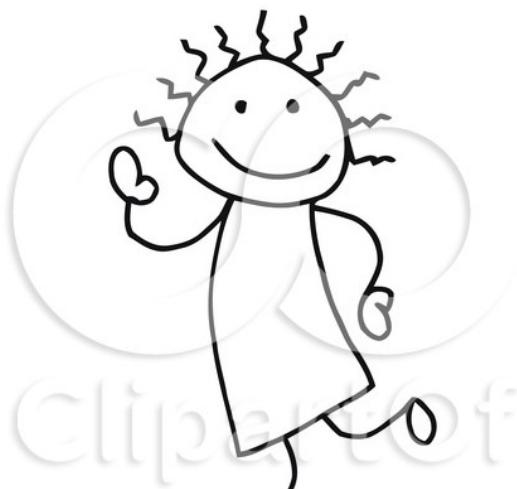
کمیته بین المللی المپیک به ناظارت کامل و دقیق بر بازی ها داشته باشد، تشکیل گردد و این گونه بازی های المپیک

در سال ۱۸۹۶ دوباره در آتن از سر گرفته شد.



## کار شما

۱. مطلبی از روزنامه پیدا کنید که در باره المپیک ۲۰۱۶ باشد.
۲. یکی از ورزشها را انتخاب کنید غیر از فوتبال و در باره آن تحقیق کنید و به کلاس گزارش دهید.
۳. بچه ها مطلب را بخوانند و بگویند چه قسمت هایی از آن را نفهمیده اند.
۴. امسال کمیته المپیک پس از چهار سال اعلام کرد: "نفر پنجم مسابقات وزنه برداری ۱۰۱۲ نفر اول مسابقه است. چون چهار نفر اول دوپینگ کرده‌اند." شما درباره دوپینگ چه می‌دانید؟
۵. چرا ورزشکاران دست به دوپینگ می‌زنند؟ آیا این کار اخلاقی است؟
۶. درباره معنی "اخلاق" در کلاس صحبت کنید.
۷. درس می‌گوید آدمهای که آزاد زاده می‌شدن فقط حق داشتنند که در مسابقه شرکت کنند چطور می‌شود که آدم آزاد زاده نشود؟ و یا برده به دنیا بیاید؟



## چرا با هم نرقصیم

Chora ba hem narqasim

بیا با هم برقصیم

چو باد بامدادی

بیا با هم بخندیم

بیا با هم بخندیم

چو گل با شوق و شادی

بیا با هم بخندیم

که صبح نو دمیده

بیا با هم برقصیم

چنان پروانه آزاد

بده دستت به دستم

بیا با هم برقصیم

که یار مهربانیم

چو زلف بید با باد

چرا با هم نرقصیم

چو با هم شادمانیم



رقص محلی یا رقص فولکلوریک قدیمی‌ترین فرم رقص است که نشان‌گر حالات، عادات و فرهنگ یک قوم و یا ساکنان یک منطقه جغرافیائی خاص بوده و در قالب مجموعه‌ای از حرکات موزون اجرا می‌شود.

واژه ”رقص فولکلوریک“ معمولاً به رقص عامه مردم گفته می‌شود. اثبات اینکه کجا و چگونه بوجود آمده امکان ناپذیر است. باستان شناسان و مورخین می‌گویند که رقص بخشی مهم از فرهنگ انسانهای اولیه بود بطوریکه آنان از طریق رقص و با استفاده از حرکات و ریتم احساسات خود را به دیگران بیان می‌نمودند. انسانها رقصیده‌اند و هنوز هم برای جشنها، تداوم زندگی، کارهای اجتماعی، ارتباط معنوی و اظهار وجود و هویت اجتماعی می‌رقصند.

### **فواید رقص محلی**

رقص بازتاب جغرافیا، آب و هوا، موسیقی، نحوه زندگی، باورها، و تاریخ مردم است. بستگی به خصوصیات و شرایط منطقه‌ای دارد. برای مثال آب و هوا عامل بسیار مهمی است. معمولاً رقص‌های مناطق سرد سیر شامل حرکات سریع و قوی هستند. رقصهای مناطقی با آب هوای بسیار گرم دارای حرکات روان و نرم بوده و بیشتر آرام و آهسته هستند. در مناطق گرم به نظر می‌رسد که رقص‌ها توازنی از حرکات نیرومند و آهسته‌است. ساکنین مناطق کوهستانی نسبت به کسانی که در مناطق هموار زندگی می‌کنند بیشتر گرایش به حرکات انفرادی با جابجایی کم می‌باشند و رقصهای آنان متمایل به حرکات در جا است در حالی که رقص مردمان مناطق هموار شامل حرکاتی از این سو به آنسو می‌باشد و مانند این است که آنان سوارکارانی بودند که در منطقه‌ای وسیع می‌تاختند.

تنوع فرم‌ها، الگوها، و وظیفه رقص محلی به اندازه تنوع فرهنگ‌ها متغیر است. رقص می‌تواند با و بدون شریک رقص، بصورت دایره‌ها، مربع‌ها، یا صفاتی بلند، بصورت سه نفره، چهار نفره، یا به تنها‌یی انجام شود.

رقص‌ها به عنوان وسیله‌ای برای بیان آفریده شده‌اند، در این مورد می‌توان به رقصهای عروسی، رقصهای جنگی، رقصهای اعتراضی، رقصهای عاشقانه، رقصهای کار، رقصهای مذهبی، و رقصهای مخصوص روزهای تعطیل اشاره نمود.

رقص‌های محلی بسیار اجتماعی بوده و ذاتاً برای تفریح می‌باشند. هر رقصندۀ عضوی از گروه بزرگی است، و در بسیاری از رقص‌ها الگوی حرکتی خود را تغییر می‌دهند و ارتباط را بین افرادی که توانایی دارند ارتقا می‌دهد.

رقص محلی به افزایش حرکات ریتمیک، هماهنگی عصبی-عضلانی، تعادل، و وقار کمک می‌کند. رقص چالشی برای یادگیری مهارتهای جدید است و بدون توجه به سن، به شرکت کنندگان خرسنده ناشی از موفقیت و مقبولیت را می‌بخشد.

## رقص محلی در ایران

در ایران با توجه به گوناگونی فرهنگ‌های بومی انواع مختلفی از رقص‌های بومی در هر منطقه وجود دارد که با توجه به شرایط فرهنگی و تاریخ آن منطقه از درجات اهمیت خاصی برخوردار است. از این گونه رقص‌ها می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

- رقص آذربایجانی - رقص کردی - رقص سیستانی - رقص بلوجی - رقص بندری - رقص مازندرانی - رقص ترکمن - رقص گیلکی - رقص شمالی یا گیلانی - رقص عربی - رقص خراسانی - رقص لری  
در زبان فارسی بعضی اوقات به رقص بازی هم می‌گویند مثل چوب بازی که یک بیشتر حرکات آن موزون و نمایشی است.

## کار شما

۱. آیا در محلی که شما زندگی می‌کنید رقص محلی وجود دارد؟
۲. آیا تابحال از نزدیک در یک رقص محلی شرکت کرده اید؟
۳. در زبان فارسی بعضی اوقات به رقص بازی هم می‌گویند مثل چوب بازی که یک بیشتر حرکات آن موزون و نمایشی است.
۴. فیلمی از یک رقص محلی برای بچه‌ها انتخاب کرده و نمایش دهید.

# گلستانه

## روباه و طبل

روزی از روزها، روباهی برای شکار به طرف جنگل رفت. او می خواست چیزی برای خوردن پیدا کند و دلی از عزا دربیاورد.

روی شاخه‌ی یکی از درخت‌ها، طبل بزرگی آویزان شده بود، وقتی باد می وزید شاخه‌های درخت تکان می خوردند و چون بعضی از آن‌ها به طبل می خوردند صداهای بلندی از آن برمی خاست.

روباه با ذوق و شوق خاصی به طرف صدا رفت، او طبل را دید و لی از آن سر در نیاورد و حتی قدری هم ترسید. بعد از مدتی، دورادور از هر طرف، طبل روی شاخه را ورانداز کرد و حسابی مطمئن شد که هیچ خطری او را تهدید نمی کند به همین خاطر به طبل نزدیک شد و شروع به حرف زدن با خود کرد:

بدون شک داخل چیزی به این بزرگی نمی تواند خالی باشد، حتماً روغنی، گوشتی، چیزی توی آن گیرم می آید.

روباه طبل را از روی شاخه برداشت، این ور و آن ورش را نگاه کرد و با پنجه‌های تیزش، روکش آن را کند داخل طبل خالی خالی بود. روباه که خیال خامش پوچ شده بود، با خود گفت: ”واقعاً که! صدا به این بلندی، هیکل به این گندگی! ولی چه قدر خالی!”

## پرسش ها

۱. روباه گرسنه برای به دست آوردن شکار به کجا رفت؟

الف) روستایی در آن نزدیکی

ب) جنگل

ج) شهر

۲. چرا روباه روکش طبلی را که از درخت آویزان شده بود کند؟

الف) از صدای آن خوشش نمی آمد

ب) نمی توانست طبل را به صدا در بیاورد

ج) فکر می کرد داخل طبل چیزی برای خوردن وجود دارد

۳. روباه از تو خالی بودن طبل، به چیزی پی برد؟

الف) در داخل طبل، هیچ صدایی وجود ندارد.

ب) چیزهای بزرگ هم می توانند توخالی باشند.

ج) کسی قبلًاً داخل آن را خالی کرده است.

## فکر کنید، پاسخ دهید.

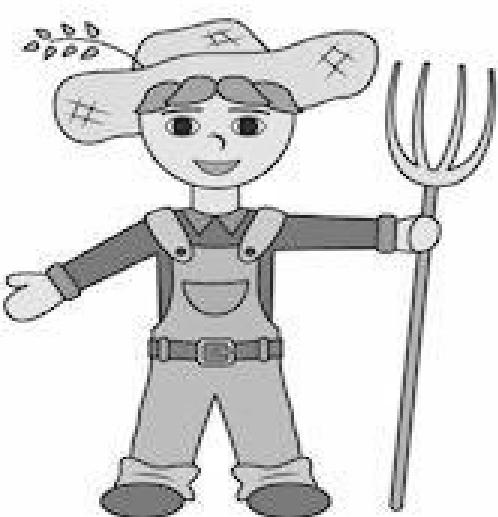
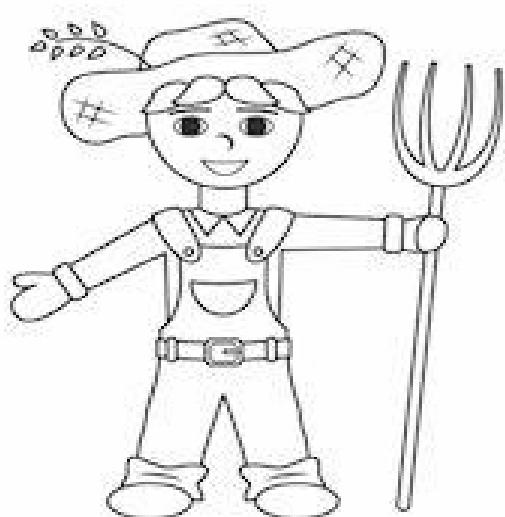
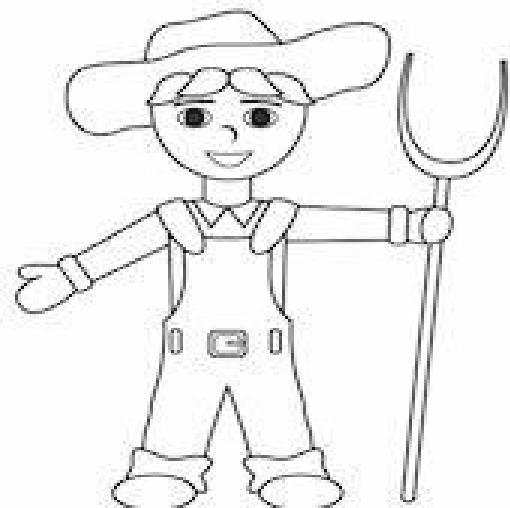
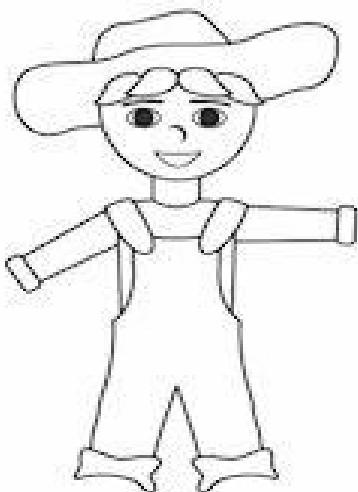
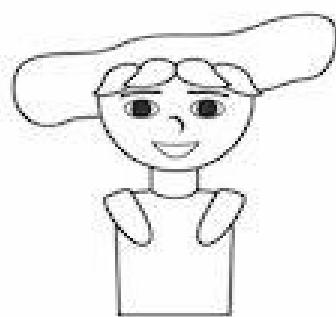
داستان ”روباه و طبل“ را به صورت نمایش نامه ای تک پرده ای بازنویسی کنید.

**راهنمایی:** در این نمایشنامه، برای ایفای نقش روباه، درخت و طبل، سه نقش اصلی پیش بینی کنید و تا آن جا که می توانید برای جذاب شدن نمایش نامه، نقش های فرعی دیگری را هم در نظر بگیرید.

درست است که این داستان قدیمی کلیله و دمنه را سال هاست به این شکل می شنویم، ولی اگر قرار باشد داستان تغییر پیدا کند مثلاً آن جایی که روباه روکش طبل را جدا می کند توده ای از زنبورها به او حمله کنند، ادامه و پایان داستان از دید شما چگونه می تواند باشد؟ داستان را در صورت حمله ای زنبورها بازنویسی کنید.

در مورد طبل و روباه، ضرب المثل های فراوانی در دسترس است. ضرب المثل های زیر را بخوانید و با پرس و جو از بزرگترها و نیز تحقیق در منابع کتابخانه‌ای و اینترنت، در مورد این که این ضرب المثل ها چه زمانی به کار برده می شوند، توضیح دهید.

چگونه یک آدمک بکشیم.



## داستان موشها وارونه

روزی روزگاری پیرمرد ۸۶ ساله ای بود به نام لابن . او در تمام عمر ، مردی ساکت ، آرام و فقیر و بسیار شاد بود. تا این که ، یک روز متوجه شد در خانه اش موش پیدا شده است . لابن اول اهمیتی به این موضوع نداد، اما وقتی موشها زیاد شدند ، کم کم نگران شد . سرانجام زمانی رسید که نتوانست این وضع را تحمل کند .

او با خودش گفت: ”دیگر کافی است، این ها واقعاً شورش را درآورده اند“

او لنگان لنگان از خانه بیرون رفت واز فروشگاه پایین خیابان چند تله موش ، یک قالب پنیر و مقداری چسب مایع خرید . لابن وقتی به خانه رسید ، زیر تله موشها چسب مالید و آن ها را به سقف چسباند. آن وقت با دقت در هر کدام از تله موشها مقداری پنیر قرارداد و آن ها را برای به دام انداختن موشها آماده کرد. آن شب وقتی موشها از سوراخهای خود بیرون آمدند و تله ها را روی سقف اتاق دیدند ، این مسئله به نظرشان شوخی خنده داری آمد. آن ها همین طور که کف اتاق می گشتند ، با آرنج به یکدیگر می زدند و دست هایشان سقف را نشان می دادند و قاه قاه می خندیدند. آخر به نظر آن ها ، تله موش روی سقف اتاق خیلی مسخره بود. صبح روز بعد وقتی لابن وارد اتاق شد و هیچ موشی را در تله ها ندید ، لبخندی زد ، اما چیزی نگفت ، او صندلی را برداشت، به ته پایه هایش چسب زد و آن را وارونه نزدیک تله ها به سقف چسباند . همین کار را با میز و تلویزیون و چراغ رومیزی هم کرد. او همه چیزهایی که کف اتاق بود ، برداشت و وارونه به سقف چسباند. او حتی یک تکه فرش کوچک هم کنار آن ها قرارداد. شب بعد وقتی موشها از سوراخهایشان بیرون آمدند ، هنوز داشتند درباره آنچه شب قبل دیده بودند ، می گفتند و می خندیدند، اما همین که چشم شان به سقف افتاد، ناگهان خنده های آنها قطع شد. یکی از موشها فریاد زد: ”وای خدای من! آن جا را نگاه کنید! کف اتاق آن بالاست.“! موش دیگری جیغ کشید: ”پناه برخدا! ما حتماً روی سقف ایستاده ایم.“ یکی دیگر گفت: ”سرم کم کم گیج می رود.“ و دیگری گفت: ”همه می خون بدنم دارد توی سرم جمع می شود.“

سردسته می موش ها که سبیل بلندی هم داشت، گفت: ”این واقعاً وحشتناک است ! ما باید فوراً کاری کنیم.“

یکی از موشها کم سن و سال فریاد زد و گفت : ”اگر مجبور باشم روی سرم بایستم غش خواهم کرد“

”من هم همینطور“

”من دیگر نمی توانم تحمل کنم.“

”کمک ! یک کسی، زود یک کاری بکند!“

موشها داشتند کلافه می شدند. باز هم همان سردسته می موش ها گفت: ”من می دام چه باید

کرد. ما همگی روی سرمان می ایستیم و در آن صورت درست ایستاده ایم.“ موشها همه اطاعت کردند و روی سرshan ایستادند . بعد از مدتی خون زیادی به مغزشان سرازیر شد ویکی یکی از حال رفتند. صبح روز بعد وقتی لابن وارد اتاق شد ،موس ها را دیدکه کف اتاق افتاده اند. او به سرعت تمام آن ها راجمع آوری کردودریک سبد ریخت .پس چیزی که باید به یاد داشت . این است که هر وقت دنیا خیلی وارونه به نظر آمد، شما حواستان را جمع کنید و محکم روی پای بایستید.

### **نویسنده: رولد دال**

### مرحله اول

لابن تله ها را در کجا گذاشت ؟

ب) نزدیک سوراخ موشها

الف ) دریک سبد

ت ) روی سقف اتاق

پ) زیر صندلی ها

۲. لابن بعد از آنکه صندلی را به سقف چسباند چه کار کرد ؟

ب ) تعدادی تله موش خرید .

الف) لبخندی زد و چیزی نگفت .

ت) به موشها مقداری پنیر داد

پ) چیز را به سقف چسباند

۳. لابن وقتی موش ها را از کف اتاق جمع آوری کرد آن ها را کجا ریخت ؟

### مرحله دوم

چرا لابن می خواست از شر موش ها خلاص شود ؟

ب) تعداد موش ها خیلی زیاد شده بود .

الف) همیشه از موشها بدش می آمد.

ت) موش ها تمام پنیرهایش را می خوردند.

پ) موش ها با صدای بلند می خندهندند .

## مرحله اول

لابن تله ها در کجا گذاشت ؟

ب) نزدیک سوراخ موشهای

الف) دریک سبد

ت) روی سقف اتاق

پ) زیر صندلی ها

۲. لابن بعد از آنکه صندلی را به سقف چسباند چه کار کرد ؟

ب) تعدادی تله موش خرید .

الف) لبخندی زد و چیزی نگفت .

ت) به موشهای مقداری پنیر داد

پ) چیز را به سقف چسباند

۳. لابن وقتی موش ها را از کف اتاق جمع آوری کرد آن ها را کجا ریخت ؟

## مرحله دوم

چرا لابن می خواست از شر موش ها خلاص شود ؟

ب) تعداد موش ها خیلی زیاد شده بود .

الف) همیشه از موشهای بدش می آمد .

ت) موش ها تمام پنیرهایش را می خوردند .

پ) موش ها با صدای بلند می خندهندند .

۲. چرا موش ها اول که از سوراخهای خود بیرون آمدند ، با آرنج به یکدیگر می زدند و با دستهایشان سقف را نشان می دادند .

ب) چون روی سقف یک صندلی می دیدند .

الف) چون روی سقف یک صندلی می داده بود .

ت) چون از آنچه دیده بودند ترسیده بودند .

پ) چون پنیرهای توی تله ها را می خواستند .

۳. چرا صبح روز آخر که لابن به اتاق آمد کف اتاق پر موش بود .

الف) چون موشهای برای مدتی طولانی روی سرشاران ایستاده بودند .

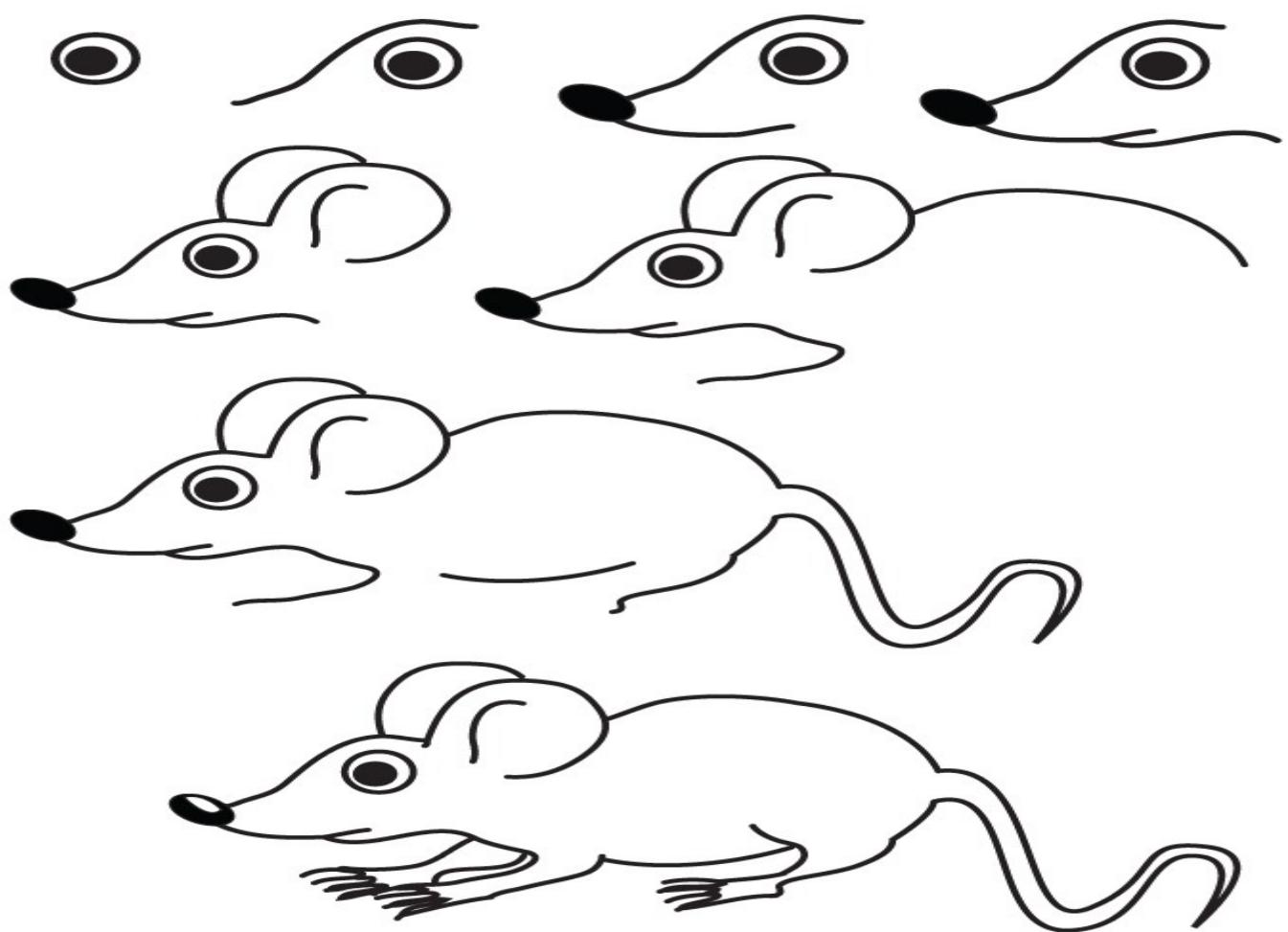
ب) چون لابن به موش ها زیاد پنیر داده بود

پ) چون لابن از سقف افتاده بود

ت) چون لابن به کف سقف چسب زده بود .

۴. یکی از جملاتی را که نشان می دهد موش ها در شب دوم وحشت زده شدند ، از میان جمله های متن پیدا کنید و در زیر بنویسید :

چگونه یک موش بکشیم.





# گردنی خورشید

## انرژی خورشیدی

از زمانی که بشر روی کره زمین زندگی را شروع کرده است. از انرژی خورشید نیز استفاده

می کرده است. در حدود ۵۰۰۰ سال پیش مردم خورشید را می پرستیده اند. راع، خدای خورشید، به

عنوان پادشاه خدایان در مصر باستان شناخته می شده است. در بین النهرین، شاماش فرزند خورشید

و بزرگ ترین خدایان برقرار کننده عدالت بوده است. در یونان دو خدای مختلف مرتبط با خورشید

داشته ایم که به نام های آپولو و هلیوس شناخته می شده اند. اهمیت خورشید در ادیان دیگر مانند

آیین زرتشت، میترائیسم، هندوئیسم، بودیسم، ادیان رومی، کاهنان انگلیسی، ازتك ها در مکزیک،

اینکاها در پرو و بسیاری دیگر از قبایل امریکایی نیز دیده شده است. در قران به خورشید سوگند

خورده می شود ..

امروز ما می دانیم که خورشید نزدیک ترین ستاره به زمین است و بدون آن امکان زیست بر

روی کره زمین وجود ندارد. ما هر روزه از انرژی خورشید به شیوه های متفاوت بهره می بریم.

وقتی رختهایمان را برای خشک شدن در آفتاب پهنه می کنیم، در حقیقت از انرژی گرمایی

خورشید برای خشک کردن استفاده کرده ایم.

گیاهان از انرژی خورشید برای تولید میوه استفاده می کنند. حیوانات هم از این گیاهان

تغذیه می کنند و ما در درس سوم آموختیم که پوسیدگی گیاهان باعث به وجود آمدن ذغال سنگ،

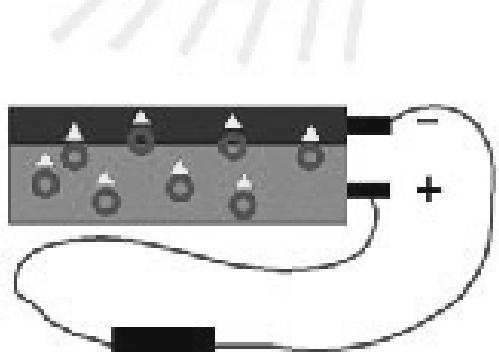
نفت و گاز طبیعی ای می شود که امروز مورد استفاده ماست. پس در واقع سوخت فسیلی هم انرژی

خورشید است که در طول میلیون ها سال ذخیره شده است.

بایاید در کنار هم نگاهی به بعضی از روش‌های استفاده از انرژی

خورشیدی بیاندازیم.

## آب گرم خورشیدی



در دهه ۱۹۸۰ آب گرم کن‌های خورشیدی در نقاط مختلف

ایالات متحده مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این خود یک پیشرفت بزرگ نسبت به استفاده صرف از چوب و ذغال سنگ محسوب می‌شد. گاز مصنوعی تهیه شده از ذغال سنگ هم برای گرم کردن آب مناسب است اما قیمت تمام شده آن ۱۰ برابر بیشتر از قیمت گاز طبیعی است که مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بسیاری از خانه‌ها در ۱۹۸۷ از آب گرم کن‌های خورشیدی بهره می‌برده‌اند. به عنوان مثال در آمریکا ۳۰ درصد از خانه‌ها در پاساندا، شرق لس آنجلس از آب گرمکن‌ها استفاده می‌کردند. با پیشرفت‌های مکانیکی حاصل شده، انرژی خورشیدی در فلوریدا، آریزونا و بسیاری از نقاط آفتاب گیر دیگر ایالات متحده هم مورد استفاده قرار گرفت.

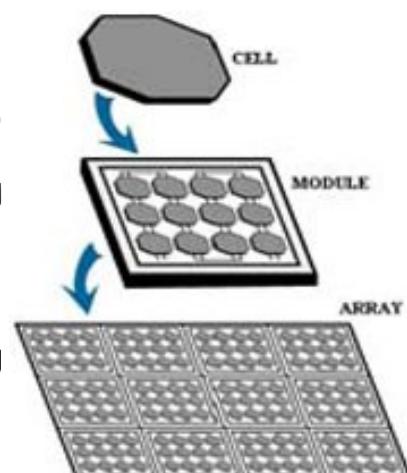
در سال ۱۹۲۰ ده خانه که از انرژی خورشیدی استفاده می‌کردند، به فروش رسید. پس از آن منابع عظیمی از نفت و گاز طبیعی در غرب آمریکا به ثبت رسید. با پیدا شدن این منابع انرژی خورشیدی مجدداً با این سوخت‌های فسیلی بسیار ارزان جایگزین شد.

امروزه دوباره زمان استفاده از آب گرم کن‌های خورشیدی فرارسیده است. تنها در کالیفرنیا آمریکا بیش از نیم میلیون از این آب گرم کن‌ها وجود دارد! و از آن‌ها برای گرم کردن منازل و محلهای کار و یا حتی استخرها استفاده می‌شود.

صفحه‌هایی که روی سقف قرار داده شده اند حاوی لوله‌های آب نیز هست و وقتی که آفتاب به این صفحه و لوله‌های آب روی آن می‌خورد آن را گرم می‌کند. از این آب گرم می‌توان در استخراج استفاده کرد.

الکتریسیته‌ی انرژی گرمایی خورشید

از انرژی خورشید می‌توان برای تولید الکتریسیته نیز بهره برد.

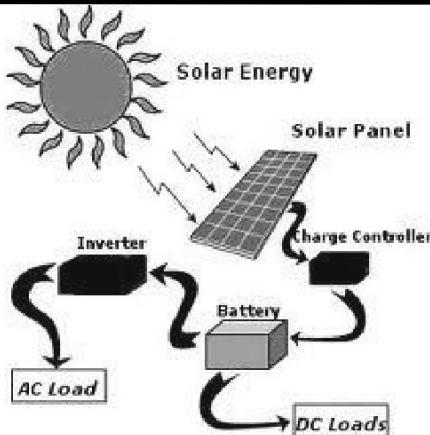


بعضی از نیروگاههای انرژی خورشیدی، از آینه‌های منحنی شکلی که به آینه‌های سهموی معروفند، استفاده می‌کنند تا انرژی خورشید را در جایی که لوله‌های آب در بالا دست آن‌ها عبور می‌کنند، متمرکز نمایند. آینه نور را به صورت بسیار متمرکز روی لوله بر می‌گرداند. انرژی این پرتو به حدی است که می‌تواند آب درون لوله را به بخار تبدیل کند. این بخار هم می‌تواند در توربین برای تولید الکتریسیته مورد استفاده قرار بگیرد.

مشکل عمده‌ای که استفاده از این انرژی داشت این بود که فقط هنگامی که خورشید می‌درخشد می‌توانستیم از انرژی آن استفاده کنیم. بنابراین در روزهای ابری و در طول شب امکان تولید انرژی محدود نبود.

امروزه تکنولوژی استفاده از انرژی خورشیدی بسیار پیشرفته است. در کشورهای آلمان و آمریکا سهم بزرگی از انرژی مورد استفاده از انرژی خورشیدی است.

## سهم ناچیز تولید برق از ۲۸۰ روز آفتابی در ایران



ایران ۲۸۰ روز آفتابی دارد، اما در این روزهای آفتابی هیچ برقی تولید نمی‌کند.

همیشه ضربالمثل "هر که بامش بیش، برفش بیشتر؟" جواب نمی‌دهد.

اگرچه میزان تابش خورشیدی در ایران به اندازه قابل ملاحظه‌ای بالاتر از میانگین

جهانی است، اما به نظر می‌رسد در حال حاضر میزان استفاده از این انرژی در حد و اندازه پتانسیل موجود در کشور نیست.

هم‌اکنون در کل کشور روزانه فقط ۵۰۰۰ کیلووات ساعت برق تولید می‌شود؛ این در حالی است که مجموع تولید برق کشور

بیش از ۴۰ هزار مگاوات است. این در حالی است که این روزها بحث استفاده از انرژی‌های پاک در جهان بیش از هر زمان

دیگری دنبال می‌شود.

### سرزمین آفتابی

کشور ایران در منطقه‌ای واقع شده که به لحاظ دریافت انرژی خورشیدی در بین نقاط جهان در بالاترین رده‌ها قرار

دارد. میزان تابش خورشیدی در ایران بین ۱۸۰۰ تا ۲۲۰۰ کیلووات ساعت بر مترمربع در سال تخمین زده شده است. در

ایران به طور متوسط سالانه بیش از ۲۸۰ روز آفتابی گزارش شده است که رقم بسیار قابل توجهی است. با وجود این شرایط

این سوال مطرح می‌شود که چرا هنوز استفاده از انرژی خورشیدی عمومیت نیافته است؟

### کار شما

۱. در کرمان جست و جو کنید و ببینید آیا جایی هست که از انرژی خورشیدی استفاده شود و یا وسایلی را که از انرژی خورشیدی در آن استفاده می‌شود تولید کرده و به فروش برساند؟
۲. بچه‌ها را برای بازدید به آنجا ببرید.
۳. فیلم طعم شیرین خیال را در کلاس نمایش دهید.

# پریش شناسنامه

## بازی‌ها



سنگ رو مدام در دستم جا به جا می‌کردم  
و در دل خدا خدا می‌کردم که این دفعه درست  
پرتاب کنم . زیر چشمی فاطمه رانگاه کردم با  
حرص و ولع مرا نگاه می‌کرد، می‌دانم در دلش چه

بلوایی برپابود ، زهرا و نازی بالای خانه‌ها در گوش هم پچ پچ می‌کردند و نیشخندهای معنی دار  
نشارم می‌کردند . چشم‌هایم را بستم و به خودم مسلط شدم با خوم فکر کردم، نباید خودم را ببازم.

یاد حرف مادرم افتادم که همیشه می‌گفت : بردن و باختن مهم نیست مهم قدرت فکرو  
مسلط بودن در بازی‌هاست. خم شدم و خانه شش را نشانه رفتم، فقط همین یک خانه باقی مانده  
بود تا به قلعه برسم آن وقت دیگر دست و پای همه شان را جمع می‌کردم . سنگ را در دستم  
چرخاندم و همه قسمت‌هایش را لمس کردم ، باز نگاهم با با نگاه فاطمه گره خورد.

دست‌هایش را جلو سینه حلقه کرد و گردنش را راست کرد و فاتحانه تر نگاهم کرد.  
چشم‌هایم را بستم و به سختی آب دهانم را قورت دادم . نفس عمیقی کشیم و آهسته سنگ را  
روی زمین غلطاندم و با چشم‌های نگران آن را دنبال کردم . همه بی اختیار، سنگ را دنبال  
کردند. سنگ آرام روى زمين مى‌لغزید، ضربان قلبم تندر مى‌شد.

سنگ هم چنان روی خطوط خانه‌ها مى‌لغزید و بچه‌ها با نگاه نگران آن را دنبال می‌کردند.  
سرم گیج می‌رفت سنگ از ابتدای خط خانه‌ی شش گذشت . اما متوقف نشد دهانم خشک شد ،  
یک لحظه با تمام وجود از خدا خواستم کاش جادو گر بودم و الان با یک ورد سنگ را در جای  
خود ثابت می‌کردم، اما نه من جادو گر بودم و نه جادو حقیقت داشت . با رد شدن سنگ از مرز

خانه شش امیدم را از دست دادم اما نزدیک آخرین خط سنگ دور خودش چرخید و ایستاد . آه از نهاد فاطمه و زهرا بلند شد...

## شرح بازی لی لی:

این بازی یک ورزش بسیار متحرک و هیجان انگیز است و ارزش یک بار امتحان کردن را دارد . برای اجرای این بازی به مکان مخصوصی نیاز نیست.

در مدرسه، حیاط خانه، اردوهای مدرسه ، پیک نیکهای خاودگی و یا در کوچه و محله خودتان قابل اجرا است. این ورزش در شهرهای مختلف ایران نامهای گوناگونی دارد مثل؛ خط و خانه، اکر و دوکر، لی لی، شش خونه ، قلعه بازی و وسائل لازم این بازی یک سنگ مسطح، زمین صاف و بدون چمن و یک قطعه گچ یا زغال است. تعداد نفرات بازی بین دو تا هفت نفر است. ابتدا جدول بازی را مانند شکل روی زمین صاف رسم کنید. سپس بازیکن اول به قید قرعه انتخاب میشود.

بازیکن منتخب پشت خانه شماره یک قرار میگیرد و سنگ را به خانه ۱ پرتاب میکند یک پای خود را از زانو خم کرده و به صورت لی لی به سنگ با نوک پا ضربه میزند و آن را به خانه ۲ هدایت میکند و به داخل خانه ۲ میپرد و با دو پا در خانههای ۳، ۴ قرار میگیرد . مجددا با یک پا از خانه ۵ میپرد و دوپا در خانههای ۶ و ۷ قرار میگیرد. در این مرحله بدون مکث با یک حرکت ذورانی، یا ۱۸۰ درجه ، طوری که پای راست در خانه ۷ و پای چپ در خانه ۶ قرار بگیرد ، پریده و مسیر را از خانهها به همان شکل نخست بر میگردد . هنگامی که درون خانه ۲ رسید و سنگ را از همان جا با یک ضربه از روی خانه یک رد کرده و به بیرون هدایت میکند خودش هم از روی خانه یک بیرون میپرد.

وقتی نوبت به خانه ۲ میرسد همان کار را تکرار میکند و سنگ را به خانه ۲ پرتاب میکند واز داخل خانه ۱ و از روی خانه ۲ میپرد و بازی را ادامه میدهد . این بار وقتی در دور برگشت به خانه ۱ شماره ۳ رسید ، باید سنگ را از روی خانه ۲ رد کند و به خانه یک بفرستد سپس خودش از روی خانه دو پریده و سنگ را ابتدا از خانه یک برون هدایت کند پس از آن خودش بیرون بپرد.

اگر در هر مرحله بازی کن نتواند سنگ را با ضربات پا درست هدایت کند یا سنگ پس از ضربه زدن روی خط قرار گیرد ، بازنده میشود و دور بازی در اختیار حریف قرار میگیرد .

وقتی بازی با ۷ خانه انجام گرفت ، هدف آخر پرتاب سنگ ، اگر در داخل قلعه قرار بگیرد بازیکن برنده شناخته می‌شود و حق انتخاب یکی از خانه‌ها را برای خود دارد به این ترتیب که پشت به خانه‌ها ایستاده سنگ را از بالای سرش به پشت پرتاب می‌کند، هرجا که افتاد ، خانه‌ی اوست و با علامت × و نوشتن نامش آن را تصاحب می‌کند که در دورهای بعدی بازی می‌تواند در آن خانه استراحت کند . در مقابل ، سایر بازیکن‌ها با مشکل مواجه خواهند شد و باید از روی آن خانه پرسش کنند و اجازه ندارند که پا در آن بگذارند ، مگر این که صاحب خانه باریکه ای از خانه را برای عبور در اختیارشان بگذارد.

### **نکات مهم در اجرای این بازی :**

سنگ و یا پایی بازیکن هرگز نباید روی خطوط قرار گیرد در غیر این صورت بازیکن بازنشده و دور بازی در اختیار نفر مقابل قرار می‌گیرد.

در هر خانه ، مکث حداقل تا ۳ بار لی لی کردن مجاز است.

اگر بازیکن در هدف گیری و انداختن قطعه سنگ به خانه‌ای که مورد نظر است اشتباه کند خطاست و نوبت به بازیکن بعد می‌رسد.

قطعه سنگ بازی برای رسیدن به خانه‌ها یا می‌تواند از روی خط‌ها سُر بخورد و یا می‌توان آن را پرتاب کرد. بازیکنی می‌تواند خانه‌ها را پی در پی دنبال کند که در پرتاب‌ها و پرسش از خانه‌ها اشتباه نکرده باشد.

## تیله بازی



تیله بازی یا تشیره انواع بازی تفریحی با تیله است. باید با غلتاندن و زدن تیله‌ها به هم و حرکت دادن‌شان آن‌ها را از محدوده خاصی خارج کرد.

تیله یا تسله یا گوله توب توپ کوچکی از جنس شیشه است

معمولًاً داخل آن رگه‌های شیشه رنگی قرار داده شده‌است. این توپ شیشه‌ای وسیله بازی تشریف یا تیله‌بازی است.

که

نام این توپ در لهجه‌های مختلف فارسی و در نقاط مختلف ایران متفاوت است. اما متداول‌ترین نام آن همان تیله

است که گاهی «گلوله» یا «گلول» گفته می‌شود. در «اورامان» به آن «بیل» و به بازی آن «بیلانی» می‌گویند. در شهر اهواز

به آن «فِنگ» می‌گویند. در لار به آن «مايه» گفته می‌شود. در همدان به آن «تیله» می‌گویند. در خراسان به آن

«توشهه» گفته می‌شود. در تبریز به آن «مازی» می‌گویند. در ایلام «گلو» و چاله‌ای که باید ابتدا گلو را در آن انداخت

«نِگر» نام دارد. در سقز به آن «کَللا» و به بازی آن «کَللا مِشان» می‌گویند. در سنندج به آن «هل مات» و به بازی آن

«هل ماتان» می‌گویند. در اصفهان به آن «گولی» و به بازی آن «گولی بازی» می‌گویند.

احتمالاً تیله‌های اولیه در تمدن دره سند (در پاکستان کنونی) ساخته شده‌اند. این تیله‌ها گوی‌های شیشه‌ای یا

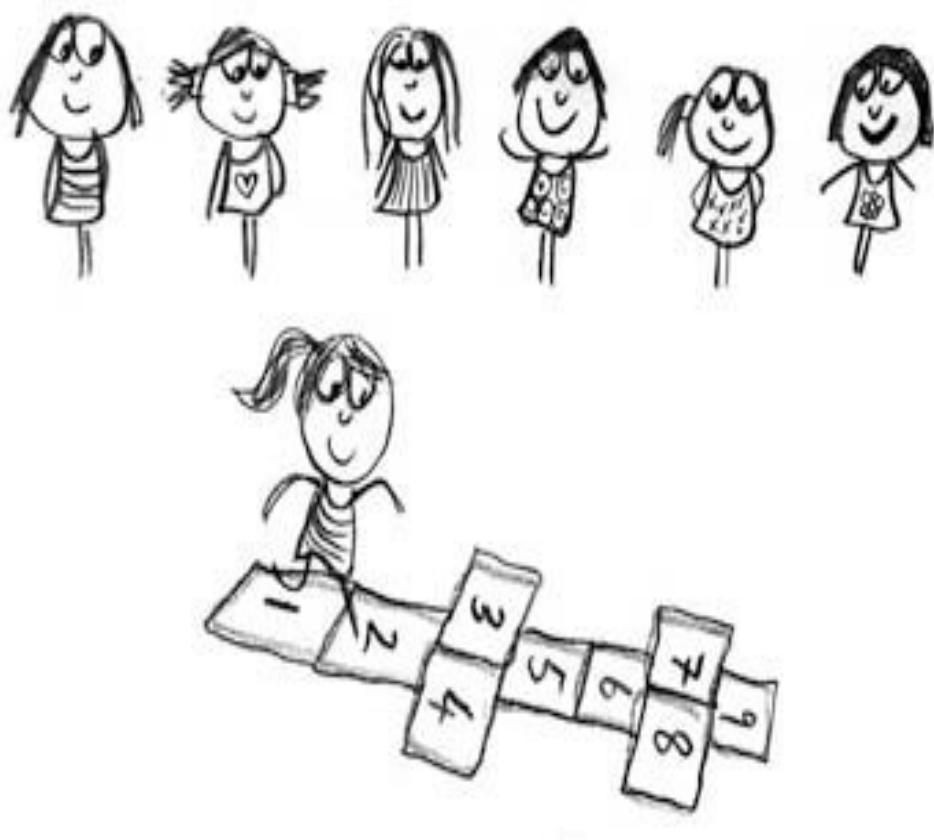
سنگی یا گلی ساده‌ای بودند. در مقبره‌های مصر باستان و سرخپوستان آمریکا و اهرام تمدن آزتك‌ها نیز گوی‌های گلی

یافت شده است.

## کار شما

۱. چند بازی را در کلاس معرفی کنید و قوانین آن را شرح دهید.
۲. معلم یک بازی از خاطرات کودکی خود برای بچه ها نقل کند.
۳. یک بازی جدید بسازید و در کلاس ارائه کنید :
۴. با پدر و یا مادرتان صحبت کنید و یک بازی که آنها در بچگی خود آن را انجام می دادند برای کلاس تعریف کنید :
۵. به نظر شما فرق بازی با ورزش چیست ؟





# بازی مورد علاقه‌ی خیلی

# گل و گل



پته (یا پته دوزی)

نوعی از سوزن دوزی است که ویژه استان کرمان است. پارچه زمینه پته پارچه‌ای ضخیم و پشمی است که شال نامیده می‌شود. هنرمندان پته دوز که اکثراً نیز از زنان و دختران خانه‌دار هستند با کمک سوزن نقشه‌ایی مانند بخیه‌های نخی رنگین بر زمینه‌ی پارچه پشمی ضخیمی می‌نشانند.

واژه پته، برگرفته از ریشه پُت (pot)، به معنای پشم و گُرك است. فرهنگ معین واژه پت را چنین تعریف

می‌کند:

پشم نرمی که از بُن موی بز روید و آن را به شانه برآورند و از آن "شال" بافند

در لغتنامه دهخدا نیز درباره واژه پت، به جملات زیر برمی‌خوریم:

پشم بز، پشم زیر موی بز،... پشم نرمی که از بُن موی بز به شانه برآورند و از آن شال و کلاه و نمد و کپنک و امثال آن کنند.

جمشید سروشیان در کتاب فرهنگ بهدینان (دائرۃالمعارف زرتشتیان)، پته را چنین تعریف می‌کند: "نوعی گل و بتہ که با دست بر روی شالهای کرکی می‌دوزند."

پته را نوعی سوزن دوزی ایرانی تعریف کرده‌اند که از دوخت ریسه‌های پشمی رنگین، بر روی شال، در طرحهای زیبایی چون: بوته، سرو، ترنج و... پدید می‌آید. نمای پته، منظره‌ای بدیع از گل و بوته‌های رنگین را به نمایش می‌گذارد و از آنجا که پدیدآورندگان این نما، به طور معمول زنان و دختران کرمانی بوده‌اند، آن را نمادی از هزاران درد و رنج و گاه شادی و شعفی دانسته‌اند که در ذهن این زنان و دختران نقش می‌بسته است.

نخهایی که در پته به کار می‌رود نخهایی از جنس پشمی هستند و این نخها ظریف و رنگارنگ هستند و معمولاً به رنگهای عنابی، مشکی، سبز، زرد، نارنجی، قرمز و آبی سفید استفاده می‌شوند.

یکی از قدیمی ترین نمونه‌های پته دوزی که بدست آمده نمونه‌ای است که بعنوان روکش بر روی قبر شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان است که یکی از زیبا ترین و ظریف ترین نمونه از پته دوزی به حساب می‌آید که کرم رنگ است و بر روی آن نخهای پشمی الوان بته جقه‌های مختلفی دوخته شده است

متأسفانه تاریخ دقیقی از پیدایش این هنر زیبا در دست نیست زیرا در برابر عوامل جوی آسیب پذیر بوده اما در سفرنامه یک جهانگرد اروپایی که در دوره صفویه به کرمان آمده، اشاره شده است که پته کاربردهای مختلفی داشته است.

### طرز تهیه پته

برای تهیه یک قطعه پته دوزی شده ابتدا شال را به ابعاد لازم بریده و سپس آن را به دست طراح می‌سپارند و شیوه کار نیز به این صورت است که زنان پته دوز خود مستقیماً به طراح مراجعه نمی‌کنند و فروشنده‌گان مواد اولیه پته معمولاً مقدار زیادی عریض بریده و طراحی شده در اختیار دارند که به صورت آماده به سوندوزان می‌فروشند.

در مرحله طراحی، ابتدا طرح روی کاغذ کالک ترسیم می‌شود و پس از آن خطوط طرح را بطور متناسب با سوزن سوراخ کرده و سپس بر روی شال مورد نظر منطبق می‌سازند و روی آن پودر گچ یا خاکه زغال می‌ریزند و این عمل را گرته زنی می‌نامند (برای پارچه‌های تیره از خاک گچ و برای پارچه‌های روشن از خاک زغال استفاده می‌شود) سپس نقاط مشخص شده را با قلم و مركب چین روی پارچه مشخص می‌سازند. پس از طراحی، انتخاب نخ و رنگ مطرح است. رنگهای روشن ظرف سالهای اخیر به پته دوزی راه یافته و رنگهای اصیل اغلب تیره‌است.

از آنجا که طرحهای پته نه شلغ است و نه هندسی رنگهای روشن چندان جاذبه‌یی به محصول نمی‌دهد و تیره

بودن رنگها ارتباط نقوش را منطقی تر و قابل قبولتر می‌سازد.

پس از انتخاب و تهیه نخ، پته دوز ابتدا جای خطوط اصلی را سوزن می‌زند.

این مرحله به دلیل آنکه نقوش به طور خطی دوخته می‌شود. به مرحله ساق دوزی معروف است. سپس داخل نقوش و متن با اسلوب خاصی سوزن دوزی و پر می‌شود. که این قسمت را **اصطلاحاً آب دوزی** یا **متن دوزی** می‌گویند. مرحله سوم که یکی از مهمترین مراحل پته‌دوزی می‌باشد مرحله برگ دوزی و سایه زدن با نخ پیرامون گل‌ها و نقشهای است. برگ دوزی معمولاً در اطراف حاشیه و به صورت زیگزاک انجام می‌شود و آنرا پتک دوزی نیز می‌نامند (پتک در زبان محلی به معنی جوانه است).

پس از اتمام دوخت پته را شسته و با کمک دستگاه مخصوصی به نام نورد اتو زده و آماده فروش می‌کنند.

یکی از معروفترین پته‌ها، روپوش مقبره شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان است که یکی از پرکارترین پته‌های تولید شده در ایران بوده و بیش از یک قرن از عمر آن می‌گذرد.

معروفترین نقوش پته، طرح پته‌ای یا درخت زندگی است که به نامهای متعدد در پته به کارگرفته می‌شود، مانند پته میری، پته ترمه‌ای، پته جقه‌ای، پته بادامی، پته سربندی، پته افشاری، پته کردستانی و غیره. از دیگر طرحهای پته دوزی، پیچک ترنج، سروچه، نقوش حیوانی بخصوص پرندگان و لچک ترنجی را می‌توان نام برد.

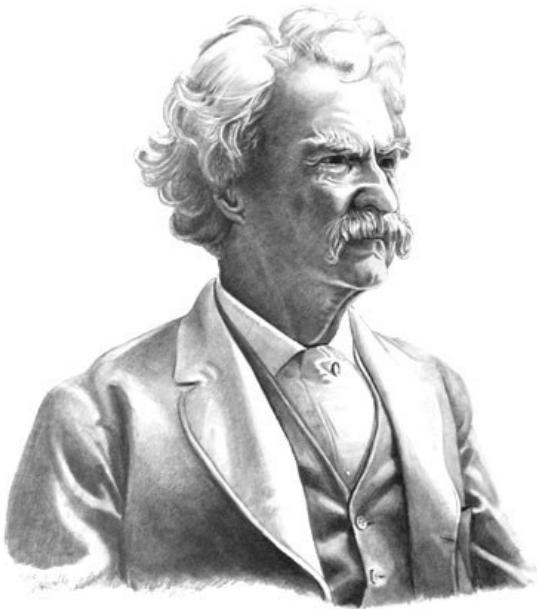
در حال حاضر پته دوزی بر روی سجاده، جا قرآنی، پرده، رویه کوسن، زیر لیوانی، رومیزی، سوزنی، بقچه و... انجام می‌شود.

## کار شما

۱. درباره طرحهای روی پته از یک کارشناس سوال کنید.
۲. در کلاس پته را ارزاندیک به بچه ها معرفی کنید.
۳. از کسی که پته می دوزد بخواهید درباره آن صحبت کند
۴. درباره قیمت پته تحقیق کنید
۵. درباره دستمزد پته دوز تحقیق کنید .
۶. بچه ها را به دیدار قدیمی ترین پته کرمان درمزار شاه نعمت الله ببرید.

## آثار مارک تواین

کتابخانه ملی ایران

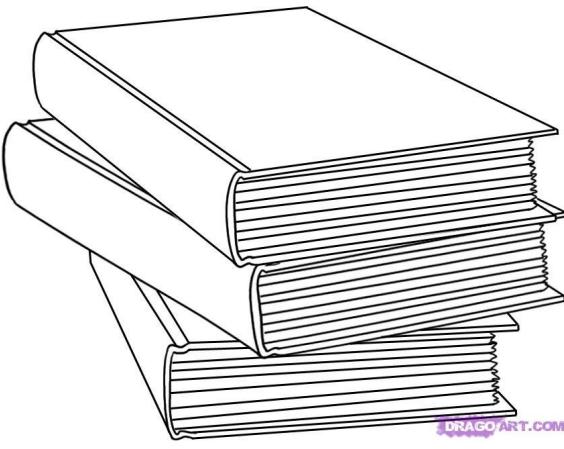


ساموئل لنگهورن کلمنس (۱۸۳۵-۱۹۱۰م.) مشهور به مارک تواین، یکی از بزرگترین نویسنده‌گان ادبیات امریکاست. او در میسوری به دنیا آمد و بیشتر دوره کودکی خود را در شهری کنار رودخانه می‌سی سی پی گذراند. زمانی که ۱۲ سال بیشتر نداشت، پدرش در گذشت. و اوناچار شد برای گذران زندگی به کار بپردازد. نخست به کار چاپ و نشر پرداخت و به نیویورک و فیلا دلفیا رفت. در همین زمان برای روزنامه هم مقاله می‌نوشت. سپس به کار ملوانی بر رود می‌سی سی پی پرداخت. پس از آغاز جنگ جهانی به گزارشگری پرداخت و از این زمان بود که نام مارک تواین را برای خود برگزید.

مارک تواین خبرنگاری بلندآوازه شد و از سال‌های پایانی دهه ۱۸۶۰م. نوشنی داستان‌های بلند را آغاز کرد. برخی از بزرگترین آثار او رمان‌هایی هستند که نویسنده در آن‌ها از تجربه‌های دوران کودکی خود بهره برده است. از این رو، این آثار به ویژه ماجراهای نام سایر (۱۸۷۶م.), ماجراهای هاکلبری فین (۱۸۸۴م.) و شاهزاده و گدا (۱۸۸۲م.) از شاهکارهای ادبیات کودکان نیز به شمار می‌روند.

بازگشت مارک تواین به دوره کودکی خود، همزمان با دوران زرین ادبیات کودکان امریکا، یعنی سال‌های میانی جنگ داخلی امریکا و جنگ جهانی اول بود. افزون بر مارک تواین، نویسنده‌گان بزرگ دیگری نیز در این زمان به ادبیات کودکان پرداختند. در این دوره بود که ادبیات کودکان در فهرست آثار پرفروش جای گرفت و بزرگسالان نیز مشتاقانه به آن روی آوردند.

در ایران، مارک تواین تا پیش از دهه ۱۳۲۰ ناشناخته بود. او نخست با انتشار لطیفه هایش در نشریه ها، خوانندگان ایرانی شناسانده شد. از میانه این دهه برخی نشریه ها مانند نوبهار، نبرد و سپس امید، داستان های کوتاهی از او منتشر کردند. در سال ۱۳۲۴ کتاب بشر چیست به ترجمه محمد حسن گنجی و سپس شهزاده و بینوا به ترجمه محمد آسیم، از این نویسنده به چاپ رسید.



مارک تواین خیلی زود به عنوان یکی از برجسته ترین نویسنده‌گان ادبیات امریکا در ایران شناخته شد. افزون بر آثاری که از خود او ترجمه و منتشر می‌شدند، کتابها و مقاله‌های گوناگونی درباره او و آثارش به چاپ می‌رسیدند. برای نمونه، در سال ۱۳۳۷ زندگینامه کامل او با عنوان مارک تواین، از کودکی تا شهرت، به ترجمه مهندس عباس سلامیان در اطلاعات هفتگی منتشر شد. تا پیش از سال ۱۳۴۰، از ماجراهای هاکلبری فین سه ترجمه، از تام سایر دو ترجمه و از شاهزاده و گدا دو ترجمه انتشار یافتند که برخی بارها بازچاپ شدند.

## کار شما

۱. یک کتاب از مارک تواین پیدا کنید و بخش‌هایی از آن را در کلاس بخوانید.
۲. در صورت امکان فیلم یا کارتون "تام سایر" یا "هکل بری فین" را پیدا کرده و در کلاس نمایش دهید.



## منابع